

نفت ایران وانقلاب

بقيه از صفحه ۱

بقيه از صفحه ۱

بدهروری، شرکت در برابر هر شکست نفت، منطقی زیر بیست سنت به ایران پرداخت می کرد، که این، نامی جز تاراج منابع ملی ایران نداشت. با گذشت سال ها، وضع، اندک اندک، دگرگون شد.

در دوران برنامۀ چهارم، از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۵۱، با افزایش تولید و افزایش قیمت، درآمد ایران، سیر صعودی پیمود؛ ده میلیارد دلار ظرف پنج سال. این رقم البته با رقمی که شرکت ایران و انگلیس به ایران می پرداخت، درخور مقایسه نبود.

در برنامه پنجم، از سال ۱۳۵۲ تا سال ۱۳۵۷، برآورد شده بود که درآمد ایران از نفت به ۲۷ میلیارد دلار افزایش خواهد یافت، اما با ظهور دگرگونی های شگرف در بازار جهانی نفت، این مبلغ از صد میلیارد فراتر رفت.

محرورین دگرگونی ها جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳ (۱۳۵۲) بود که تحریم نفتی غرب را به بار آورد. در پی اعلام تحریم، شرکت های نفتی و دولتی های واردکننده نفت، از بیم آن که تحریم، ادامه پیدا کند، شتابزدۀ به خرید نفت پرداختند و همین، بازار جهانی را منقلب کرد و قیمت ها را افزایش داد. ایران و زمان او، یک هم که در سال ۱۹۶۰ به وجود آمده بود، از این موقعیت حسن استفاده را کردند و قیمت را از سه دلار در پیشکده به شش دلار و سپس به دوازده دلار افزایش دادند.

در دوران برنامه چهارم که درآمد نفت به ده میلیارد دلار رسید بیش از هفتاد و پنج درصد آن صرف هزینه های عمرانی، طرح های عمرانی و تاسیسی زیربنای ها شد. اندک اندک کارخانه هایی احداث شد و در خود صنایع پیشرفت، سرمایه گذاری های گسترده، دانشگاه های امضا و تهرییز، از نتایج آن به شمار می روند.

افزایش شدید قیمت نفت همزمان با آغاز برنامه پنجم، در سال ۱۳۵۲ بود. اگر یک دلار و هفتاد و نه سنت سال ۱۳۵۱ را مینمایم بگیریم، می بینیم در سال ۱۳۵۲ قیمت تقریباً "هفت برابری شده است و اگر سه دلار باشد سال ۱۳۵۲ را ملاک قرار دهیم، می بینیم قیمت ناگهان چهار برابر گردیده است. این افزایش درآمد، حرکت سیل پول به سوی ایران بود، بدون آن که اقتصاد ما توانایی جذب آن را داشته باشد، بدون آن که تاسیسات های زیربنایی ما بتوانند چنین بار سنگین و سهمگینی را تاب آورده، بدون آن که نیروی انسانی کافی برای مدیریت طرح های گداین پول گزاف باشد بدون آن که تعداد کافی کارگر بی تخصص در ایران وجود داشته باشد.

تردید نیست که این درآمد عظیم غیر قابل جذب، در آنچه در آن سال ۵۷ میلیارد دلار درآمد بود، بدون نظارت نهاده است. البته در سال های برنامه پنجم هم مبلغی بیش از هفتاد درصد از عواید نفتی صرف هزینه های عمرانی و طرح های صنعتی می شد، اما به علت همان کمبودها و ننگناها، طرح های صنعتی بسیار گرگان از کار رزمی آمد و زمان بیشتری می گرفت. در آن سال ها، تورم پدید آمدی کرد و با آن که تولید افزایش می یافت و واردات هم ادامه داشت، بازا، این همه، پاسخگوی تقاضا نبود. در بنادر، کشتی های برای بارخود حف های طولانی بسته بودند؛ نه تنها مبالغه گزافی با بیت جرمه، تا خیر در تخلیه می پرداختیم، بلکه بسیاری اوقات، در اثر همین تاخیر، مسواذ فاسد شده تحویل می گرفتیم - هم پول جنس را داده بودیم، هم کرایه حمل را، هم جرمه تاخیر، خیرا، تورم نیز در برنامه پنجم ازدوا زده درصد آغاز شد و در سال ۵۷ به بیش از بیست درصد افزایش یافت.

سوال - ضرورت های تا کجا ضروری ساز و سازهار را مسواان بر محاسبات ساز و سازهار می ساسان از سر امر دگرگونی و استقرار حکومت ملی حکومتی بود؟
جواب - میدانیم کذب از بیسنادیت جمهوری اسلامی و اوج جبر حاکمیت و عیارت دگرگونی هینی، در جریان میارزائی که سالها در دوران رژیم گذشته در راه استقرار دموکراسی و اجرا فاشون اساسی صورت می گرفت بسیار بی سعادت عمل یا انحطاط نیروهای مخالف را می دادند بدون سوجه به ساز و سازهار امر. اما ریسر محتا این ساریحت های میس، از این فرار که هکسانی با هکسانی با بست دست اتحاد بدهند یا اختلاف کنند تا به کمک هم بتوانند در اصلاح عیسوب رژیم مای می بر واقع شوند. ممانعاند این سعار در مای های آخر بسیار بی همنیده و بی ساری از مردم نسبت عنوان "وحدت کلمه" زیر پرچی قرار گرفتند که مرحام آزادی و دموکراسی نبود نتیجه آن شد که می بینیم، در بزرگی که از این تجربه بسیار عظیم و سیاه تاریخ ملی خود می گیریم اینست که به نیمه فقط به منظور اجبار رژیم که بر سر کار است و با آن مخالف میارزائی کنیم، بدانیم ساز و سازهار را مستن یک رژیم دیکتاتوری و تخلفی حکومت رژیم می خواهیم بجای آن بگذاریم، برای ما تفاوت نمی کند که دیکتاتور و چه نوع دیکتاتوری بر سر کار باشد، ما بهانه دیکتاتورها مخالفیم، پس از همین امروز هم میبایست دموکراسی را شعار خود قرار دهیم و در نتیجه از همین امروز بدانیم با چه کسانی اتحاد می کنیم؛ یعنی با کسانی که از ما هم مثل ما استقرار دموکراسی را بمنتواان هدف خود انتخاب کرده باشند، تا که آقای دکتر بنیاد بر سر مسئله دموکراسی از هم اکنون با بی مناسبت است و بدین دلیل که نسبت دستخا و جریانات و گروهک های که امروز علم مخالف با جمهوری اسلامی را برداشته اند هر چند برخی از آن خااار کذسه، نه چندان دور با این رژیم همکاری کرده اند. همچون جریانات دیگری که هیچگاه دموکرات نشده اند بر امروز هم هدف آن ها و این ها دموکراسی نیست و برای استقرار دیکتاتوری دیگری هم که دلیلی ندارد ما با کسی همکاری کنیم.

سوال - آقای تا کوری، گروهی را بر اساس باوانستی های تگری و سره خود برای عمده اندک سعاری برقرار رژیم و اسراوس را هم می ساسان متصور و دیکتاتور سراسراستند در صورتیکه بهیبت ماموت و رهسرا آن در آن سال ها، تنی چند از کار ساسان برجسته سازمان برنامه و شرکت نفت و وزارتخانه ها، بیامدهای سنگلاقریس و ورود این پول سنگین به درون اقتصاد ایران را گوشزد کردند، اما تا سقانه گوش شنوائی نبود.
دوره برای پیش گیری از بروز این بیامدها وجود داشت که ترکیب آن ها، راه سومی را عرضه می کرد، راه نخست، کاهش تولید نفت پس از چهار پنج برابر شدن قیمت نفت بود، به گونه ای که درآمد نفتی مان، متناسب با درآمد مملکت، ده پانزده درصد افزایش یابد.
راه دوم، این بود که اگر به دلایل منظوره های سیاسی، نمی توانستیم تولید را کاهش دهیم و با بیت همان مقدار رفعت را برای خوب زیستن غرب، به آن تحویل می دادیم، در آمد ما را به صورت سرمایه گذاری معقول یا حتی پس انداز در خارج نگه می داشتیم و از وارد کردن آن، با آن شتاب به درون اقتصاد ممان، خودداری می کردیم.
راه سوم، این بود که یک مقدار از تولید می گاستیم و یک مقدار هم در خارج سرمایه گذاری یا پس اندازی می کردیم. کشور کوچکی چون کویت در سال ۱۹۸۵ درآمد نفتی اش، کمتر از درآمد سرمایه گذاری های خارجی اش به ارزش بود. به کلان دیگر، ارزی که در سال

ساز و سازهای ریسی دگرگونی و سالی ریسی جمهوری اسلامی سالی ریسی و برسد.
جواب: در پاسخ به این سواالتان باید عرض کنم که ما سقانه سب و ما بیفده، دموکراسی در کشور ما بسیار محدود و معیاف بوده و طبیعتاً "این سابقه" کوتاه مدت که شامل دورانی از سلطنت احمد رضا و دروا زده ساله اول سلطنت محمد رسا ساا د بنهوی اسد این فرصت را به ملت ما نداد که عده زیادی مردم دموکراسات در ایران سرورس را بیاند و بهتر سسال شهادهای دموکراسیک و فاش سسال دموکراسی آنجان که ما بید و ما بسد در ایران سنا سده. بهمن جهت کسان و یا که محیا از ضرورت یک دیکتاتوری آینده برای تا مین امنیت در کشور می گنید باید بگویم می توان به سده دست نسیم کرد. اول آنها که بیست نقدان یک سسد دموکراسی است. ولانسی در ایران اساساً "با آن آستبایدانرا، بدان ملاحظاتی ندارند و یا لعکس عااق دیکتاتوری هستند، حتی اگر بار رژیم کسوسی در او بسبون باشند، بسیاری از آنها در رژیم جای گشته اغتصابی را می سسدند و با آن نخوسی سر می سایی کردند. دلیلی ندارد که بسیاری از این ها امروز عااق دموکراسی شده باشند. اغتصاب آن ها با حکومت کسوسی بر سر دیکتاتوری و دموکراسی نیست، بر سر چیز دیگری است آن ها می گویند آنچه از سیم و مواه طبیعی و نیروی انسانی در کشور ما موجود است و امروز را اختیار دیکتاتوری یا اصلاح جمهوری اسلامی است باید در اختیار آنان قرار گرفت. گروه دیگری هستند که ما باید بگویم به غلط وجود ندارند و اینست را بهیبت دیکتاتوری استباه می کنند یا ان سارا لازم آن می دانند، یعنی تصور می کنند که برای استقرار امنیت واقعا نوعی دیکتاتوری لازم است. با دیدن مکی کنسم این دست حکومت قانون را با حکومت دیکتاتوری خلط و اشباه می کنند و درست متوجه نیستند که ما تون و اعتمادات ما سوسی بخوانان امور برای برقرار ساختن نظم و امنیت با دیکتاتوری از اساسی متفاوت است، حتی به کسوس قانون حکومت قانون از آنجا که مان از خود سوری و خود کما مکی فرما اسساان میسود مقدمه و لازم دموکراسی است و نه دیکتاتوری.
آن ها که می بندارند از طریقی ریسی دیکتاتوری میسوان به امنیت و سیاب دست بافتن فرا مور می کنند که در تحت رژیم های دیکتاتوری گداختن یا گابل هم برقرار بوده تا در بسیاری موارد، مواقع از چنین امنیت و بی سوازه از سیاب سیاسی واقعی و اسجکا م سنا دسا محروم بودندیم. میدانیم که تحت سب

حکومت های احتشائ عالما " مخالفین به سرورس مقول می سید و در سب سب اصیبا ارجا معطلت می سوز. سب سارا تا بیان دادن بدای بگویم سده سارا ما معدوم یکسار برای سب سارا دموکراسی است. برای آنکه اکسریست حکومت کند، ولی مخالفین را قسب ما بسزیتوانند حرفان را آزادانسد و بدوریکجک کرنس اسلحد بر سسد. در چنین سوری ما سدر سب به سوسی امنیت خواهیم رفت.
گروه سوم کسانی هستند که سسدند سنا چنین ادعا می و اسسودی سسد که ما معدما هنوز برای قبول دموکراسی آماده سد. بداین کزود جواب سهای مسسدی مسسوان داد. ائیسه این جواب راه سکی میدابیم که تا سعا سعا را سنا دست به حربه دموکراسی سز سنا آن آسنا سخاا سدر اسسناد از سنا سهای آن ورزیدگی لازم را کسب سخا سسد. سنا بر این سرحا سعا ای سعرب: دموکراسی را با بیدار سکا سز سس کند و ما معدما سنا سسال بس این سرح را سز سس کرد (و این تصمیم خود ما سسد و کسی را حق آن نیست که اسرافتی و سخط کند.)
در حقیقت بسیاری از کسانی که تحت سب این سنوان سوا دموکراسی مخالف است می کنند در واقع خود را گداختن های دیکتاتوری برای آینده هستند و اینجا باید این سندا را ببینیم که سنا سجد میدان سدا گداختن های دیکتاتوری بیفتند باز ما باید احتیاط سمان خود آن ها حل سوز؛ در سس سنا بر سز سس وضعی ما سز سهای متعسدی روسرو خواهیم بود که با خنجر برهنه سعی سنا نیروی مسلح و از طریق کودتا و سسک داخلی و نظائر اینها بجای بگدیگر خواهند افتاد تا معلوم سوز گداختن دیکتاتوری سز سس است و این معنی عدم سیاب اجتماع و سیاسی. برای اینکه بتوانیم از این قبیل آسوب ها و با چنین اوضاع و احوالی برای همین اجتناب کنیم و در امان بمانیم بجای ارد دموکراسی و خنجر کشیدن از گروه ها (که از هم اکنون به یکدیگر در میدان سنا می دهند) با بیداری آزادانه سرورس سرفرا کنیم. داوری مردم یعنی حسد؛ یعنی دخالت خود مردم از سب سارا سنا دهای دموکراسی برای تمییز سس سروس خود ما بس دیگر جای بی برای هیچ دیکتاتوری با بی سنی ندارد. این همان سکه میمی است که موجب سسود اتساق دکتربخسنا و نهضت مقاوم ملیسی ایران بیدای سگونه سب سها اغتصابی سکنند و هم ما را تا سنا کاید گاکا حل برروری سنا دموکراسی برای فردای سرتکوسی جمهوری اسلامی و سب سارا سستقار حکومت موعت یا فساری سنا بسد.

بدین سب است که آنچه در آن زمستان، می گذشت وسخت قابل اعتراض و انتقاد بود با آنچه در حکومت آخوندی برای ایران ما می گذرد، مطلقاً قابل مقایسه نیست. به راستی در تصور نمی گنجید که بشود کشوری را به این سرعت و با این سیر سب، به سوازه سب سب کرد.

رادیو ایران ساعت های سخن برنامه

ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران : روی امواج کوتاه ردههای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۳۱۰ متر (فرکانس ۹۵۸۵ یا ۹۵۹۴ کیلوهرتز) ۴۱۰ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز) و ۹۲ متر (فرکانس ۳۳۶۷ کیلوهرتز).

برنامه دوم

ساعت ۵/۳۰ تا ۶/۳۰ روی امواج کوتاه ردههای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۳۱۰ ماستر (فرکانس ۹۴۰۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران : روی امواج کوتاه ردههای ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۶۴۰ کیلوهرتز) و ۱۹۰ متر (فرکانس ۱۵۶۵۰ کیلوهرتز)

میراث سی و هفت روز

پنجم از صفحه ۱

ابتدا به آن استثناء و مخصوصاً آن شگفتی توجه کنیم که (دولتی در راستای آرزوهای " بنیادی " مردم میرانند ولی بالفعل مردم را با خود ندارد) . یکی از وجه استثناء نظام تازه در آن زمان فوق العاده زودگذر ، اولاً ناشی از جوهر عقیده و کارنامه ... می باشد و ریز آن است که عصری را در صحنه جنگ با اختناق سپری کرده است و درست وقتی فکرمی کند ، تمام آثار و علائق نهضت ملی ایران در معرض طوفان فنا است ، به مقابله با یورش خطرناک ارتجاع کمروسی بنده و عذاب " تنهایی " را نیز به خصوص آنجا که همسنگران گذشته خود را در جرگه می جویند ارتجاع می بینند ، تاب می آورند .

ثانیاً " این استثناء " مبتنی بر عملکرد (و نه فقط برنامه) دولت است که مویمو بر تمام تعهدات خود در حفظ نهضت ملی ایران (شکستن دیوار اختناق و سلسله ای وابستگی) وفادار مانده است .

اما اینکه چرا مردم را بالفعل با خود ندارد و بیا به تعبیری ، چرا " اکثریت " و یا توده ای انبوهی خا مور مانده اند " دلیلش را با بدبطور کلی در فقدان فرهنگ سیاسی - و عوارض عصر اختناق بی گرفت (در این زمینه ، ضمن مقالات متنوعی بیشتر نوشته ایم و در این مقاله از فرصت نگرانی محرومیم) فقط این مختصراً اشاره لازم است که جامعه (فعل سیر) عامل اصلی تحولات قرن اخیر) و بویژه نسل جوان طی ۲۵ سال از میراث های نهضت ملی این سرزمین جدا مانده و در عرصه ارتجاع مذهبی با ریشه های سنتی تاریخی ، در راه تنهایی قدیمی خود به جذب جنبش های اعتراضی مردم موفق شده است .

بنا بر این درک ما هیت این استثناء دشوار نیست ؛ حادثه ای در شرف تکوین است و از سه منبع نیروی کی - گرد (تاریخی ملی - بی رمقی و ضعف ملیون در سطح رهبری همراه با کویبش مستمر رژیم ، و سرانجام فرصت همجانی غیروفاقی مذهبی) ، پیدا است که جواب متادله بسود کیست .

وجه دیگر استثناء ، در این دوره ای که هفت روزه شرآن " بار فرنگی " و ذخیره نیروی است که از خود بجا می گذارد تا در یک فرصت مسا عدیه بقای نطفه های نهضت ملی ایران شهادت دهند و وسیله ای شود تا جنبش " بازگشت به هویت " در قالب نظام جبار حاکم ، در مسیر صحیح خود شکل بگیرد . این فرصت مسا عد ، زمان حاضر است و بی نهایت حساس و بی این هتدا رکن کند این حرکت طبیعی و خودجوش که به ... تعلقات ملی سرگرفته است - با ادامه جبر و فشار متوقف شود .

ضمن پاسخ به سئوالاتی که بیشتر مطرح شد ، درباره ای این نکات توضیح خواهیم داد .

پذیرش مسئولیت در آن فضای طوفانی و در حالیکه آتش نشان از یکسو و فروریختگی از سوی دیگر آغاز شده است ، دقیقاً " هم با منطق و هم با مصلحت " مطالبت دارد . به تهور و بی باکی نیازمند است اما این تنها " راه توشه " ماسافر نیست .

اولاً " زمینه ها " برای قبول " احتمال " و امید موفقیت ولو نسبی وجود دارد . بنظر می رسد که زمان هر اندازه کشیده شود ، بسود بیداری خواهد بود نشانه های نیز از صحت این نظر پدید آمده است . شمار افرادی که همسران زمان از منطقه ای حیرت و تردید به سوی بیداری روی می آورند ، رو به افزایش است . حدس به یقین آمیخته این است که اگر ما جراحی سه ماهه کشیده شود ، نمی و شاید بیشتر - از ارتش فائده متفرق خواهند شد و همین موفقیت را کفایت می کند .

در همین محاسبه گمان می رود که ضابطین قانون و مخصوصاً " ارتش بویژه

در مواضعی که " قانون شکنی " مراحل خطرناکی می رسد ، به سود " دیکراسی " و قانون " یعنی برای مقابله با ضد قانون در میدان خواهند بود ، ولی تجربه ثابت می کند که ارتش (البته و البته نه در پیگیره اش که بویژه ، این زمان به جوهر ملی خود شهادت آورده است) بلکه در قله ها عنصری بوسیله ... فرصت طلب و تنی از ایمن است .

راستش را بخواهیم ، ضربت عمده از سطح بالای ارتش فرود می آید و نه از عساکر امام - به عبارت دیگر فرماندهی ارتش آنجا که باید بشتر و نه قانون شود ، به بی قانونی تسلیم می شود .

خلاصه در این سواد ، همان کورسوی امید و احتمال نیز رو به خاموشی می گذارد . اما درباره ای کمبود فرصت بیسر از این باید گفت که گناه آن مستقیم " به گردن رژیم است . چرا که دیروختی دیر بیدار شده است . این دیگر نشانه ای غایت بی خبری از حال و هوای غالب است که پاسخ به اولیوسن تکان ها (و تکان های سخت) را از عنایرت نظیر شریف امامی و از هاری می خواهد . رژیم هنوز در نیافتن است .

در این کارزار دیگر سلاخی های رنگ زده بکار نمی آید ، نمی دانند که در های بازار به روی " قماش خودی " بسته است . حرم نمی کنند که موریانه تمام می بنا را خورده است و بارنگ و روغن نمی توان منظره ای دلچسپی ساخت ، نمی تواند این واقعیت را تشخیص بدهد که کل نظام بوسیله و چرخشی بنیادین ضرورت پیدا کرده است . تشخیص ناتوانی وقتی برای همگان (جز خود رژیم) مسلم میشود که " میدان دار " اولی ، آخرین سلاح خود را بیرون می کشد - سلاح این است : " این شریف امامی ، سرایت امامی بیروز و بیروز نیست " و شکفتن انتظار هم دارد که خلیق ، " حجت " رنگ باخته اش را با ورگشندن دومی با اطواری به ظاهر جدی تر وارد کند و می شود ، یعنی گمان می برند که رژیم ، به حربه ای مرسوم خود تسوسل بسته است ، در محافل از این قماش بیچ پچ درمی گیرند که سرانجام " راه عاقبت " پیدا شد ، و لایسی نفس " میدان دار تازه " نیز بر نیامده ، در کلمه می گیرد . و این همه حظ خمینی را صدچندان نیروی دهد و بیا و نزیب می کشد که نهمی " امتیازات راناموئر " و تمام حاکمیت " را طلب کند .

در این وانفسا است که تازه بیداری دست می دهد ، یعنی آن هنگام که بود نبودش یکسان است .

امروز با قاطعیت می توان پذیرفت ، اگر در همان نخستین تکان ها عقل غلبه می یافت و بیداری دست می داد ، همان عنایرتی هم که بعدها از غای وحشت امام ذوب شدند ، به میدان می آمدند ، چرا که در آن احوال نیاز چندانی به تهور و (دل بدریازدن) نبود . آنچه تاکنون نقل شد ، شمر سیم است در تشخیص ها ، در کمبود فرصت ، ویرانی از درون نظام و ارزیابی ما به های امید و احتمال . اینک در خط برش های سوم و چهارم روی قرضی ها و حاصل کار ، مل کنیم .

فرنی این است که بختیار در میان راه و بیا هر مرحله ای از راه وقوع ناگامی را به کمال احساس می کرد ، سؤال این است که :

در این صورت وظیفه او چه بود ؟ می باید که خود را به جریان آب میسرد و به جمع بیعت کنندگان با امام می پیوست و یا بکنس ، همچنان با بیداری نشان می داد ؟ (واقعیت این است که او با حذفی در پی احتمالات و زمینه رفتن امید موفقیت ، راه دوم را انتخاب کرده و حتی بعد از ظهر روز ۲۲ بهمن به بازگان رسانده است که استعفا نخواهد داد و خود را نخست وزیر قانونی می داند) به دور از هرگونه مبالغه ای باید گفت اینجا تهور چربیده است منتهمی از مصلحت و منطق هم خالی نیست و این

سبل است وزن مصلحت و منطق نیسز سنگین است .

بدیهی است ، وظیفه دارد که بگوید : نه ۱ - خود را به جریان آب نمیسپارم و بر خرف خود ایستاده ام .

سؤال مقدر این است :

مصلحت (در این سواد چیست ؟ چه منطقی در پشت این مصلحت نشسته است ؟ جواب این است که چنین تصمیمی بکار آن زمان نمی آید - گری از کسلاف موجود با زرمی کند ، تنها به یک رسالت کلی و اصولی وابسته است ، بوسه کننده این است که در آن شور و شروطنه ای کلی ، جز تقلای برای حفظ نظم و مقاومت و اجاق ملی گرانسی در میان نیست و نمی تواند هم باشد . این اجاق را ولو با کورسوی می باید نگاه داشت ، بکار دیگر به سواد ای که مصدق در این راه بیدار گذاشت ، اشاره کرده ایم و تکرار نمی ناکویریم :

او هم در یکی از بیج های تندتاریخ ، آن زمان که همه ای اوضاع و احوال جور میشود تا مشعل مشروطه خواهی خا موش شود ، این رسالت را کشف می کند که اجاق مشروطه باید روشن بماند . اگر چه بر آتش ضعیف و بی رمی .

در آن هنگام نیز از این انواع متنوع و وحیرت انگیز وسایل ارتباطی نشانی نیست و طبیبان " صدای اوطنی ندارند ، میدانند که " نه " ی او سردی نخواهد داشت . معدودند مردمی که خواهند شنید ، مصدق (نه) گفته است ، سگشتا که تاریخ گاه چه موبهوتگرار می شود . در آن زمان نیز سوسی از " ملیون " فریخته و بیا به خف مبتلا می شوند و عجب نرایکه حکومت نوحاسته ی شورا ها هم ، در چنین تساهلی

مصاحبه تلویزیون فرانسه و رادیو مونت کارلو با

دکتر شاپور بختیار

دکتر شاپور بختیار ، رهبر جنبش مقاومت ملی ایران ، در مصاحبه ای با کانسال اول تلویزیون فرانسه درباره " درخواست رها شدن جبار فرانسوی در لبنان " برای آزادی سطح سرورسند کامل سرورسند با فرجام طلبه وی ، اظهار داشت : من تکرمی کمس برای فرانسس ساز دیوار است که در برابر ناخ حواجشی کروگان کرها ، تسلیم خود ، در آغاز مصاحبه ، " ماری ترانس کونادا " ، بنا حده کر سلورسوز کانسال ک فرانسس کفنی : " بجز ویرسین ایران ، سلور بختیار ، از آزادی اصلی اعطای کرده کوما سدوی که در سال ۱۹۸۵ تمدد است و ی رادمارس به دلیل برساند ، ابرار کس ویرت کرده است .

شاپور بختیار در برابر سرحان " رولان دوما " وزیر روابط خارجی فرانسوا کراسان داد و ستد که کفنه بود آزادی سطح عنوامی کرده سرورسوی بکسی از درخواست های رها شدن جبار فرانسوی در لبنان است .

در مصاحبه با کانسال اول تلویزیون فرانسه ، شاپور بختیار ، در باره آزادی اصلی سرورسند برای زندانی در فرانسه اظهار داشت : " من طلبه سلار ساد زوروس است ، در یک طرف ، بی کنا ها ، معنی کروگان های قرار دارد که بر حسب تعداد و با روی حساب خاصی اسر سدادند و در طرف دیگر ، حنا سکار ای که بر اساس سواسسی حمیویری دمکرات فرانسو و با همه کوسد صمیمی های تابوسی ، محاکمه شده ایم ، اما اکنون رها شدن جبار فرانسوی در لبنان ، از طریق سیددو باج حواسی و با کساجی ، از آن روی که بسیاری از جاسات های سرورسوی بی کسفر مانده است ، می حواسد کروگان های می کاد فرانسوی را با کساجی که طبعی توانسن و مضررات حمیویری فرانسو محاکمه و زندانی شده اند ، محاکمه کنند .

تکرمی کمس بر دولت فرانسس که در این زمینه تصمیم بگیرد ، اما احساس شخصی من احساس سرورسند است ، اما بدیهه های که سوا می شناسد ، من یک اما سون کراسم ، بک سوسیل دمکرات ، می بدخج و چه حوادار سوسیت ، سسوم در نتیجه فکرمی کمس کد برای دولت فرانسو بسیار دشوار است که در سواسی باج خواهی تسلیم شود .

جبار در هم از نوبه ۱۹۸۶

دکتر شاپور بختیار ، رهبر جنبش مقاومت ملی ایران ، در مصاحبه خود را از کس آزادی اصلی سرورسند های کفنه می حواسد در سال ۱۹۸۵ (۱۳۵۹) وی را بدلیل برساند ابرار داد ، اسس سرورسند ها اکنون در فرانسه در زندان سمری برند .

سروکزاری فرانسو که اس حده سرور ابرار سر کزار سداد است ، می سوسد : در روز شاپور بختیار ، بجز ویرسین سرورسند ایران ، در محامه به سرورسند رادبع موبت کارلو درباره " سرحان " ، رولان دوما " ، و بر سر روابط خارجی فرانسو که در طریبان با حده سسود آزادی این سرورسند ها ، جز ویر سواسی رها شدن جبار فرانسوی در لبنان است . اظهار داشت : " انجام این درخواست به معنای مساس با حاکمیت ایران با بی کنا ها است . من سرح و ابرار جبار خود را از این امر اسلام می کم .

شاپور بختیار ، در گفت و گو با رادیسو مونت کارلو افزود : " آمدنی بیس از همه حوا ها آن استم ، این است که آلوده " معاملات با مذاکرات میان مقام های فرانسوی و این اجناس ماضول سوم .

سروکزاری فرانسوی می سوسد : " رولان دوما " ، و سر روابط خارجی فرانسو ، با مداد سرورسند و کسوسو با رادیسو لوکزامبورگ ، اظهار داشت : " بوز که در میان مطالبات رها شدن جبار فرانسوی ، رفع اختلال مالی فرانسو در باره اسخاسی وجود دارد .

" رولان دوما " روس سناخت که مفسود اراجام درخواست جایی در فرانسه ؛ احساس حیسب ، اما برساند " کراسر های کداز حده ما دبیر اسرورسوی فرانسو ، آزادی سطح عامل سوا تعداد تراجم علیه شاپور بختیار که یک پلیس و سگ زن فرانسوی را بدلیل رساندن دو سگ طنس دیگر را اما دام اسرورسوی را حاسر رخد ؛ معنولان سنادند ، یکی از درخواست های رها شدن جبار فرانسوی است .

سروکزاری فرانسو - ۱۴ آبان ۸۶

فرهنگ ایران

یادداشت‌های پراکنده

نویسنده: بهرآمن

درباره‌ی علل شکست ایرانیان از عربان که با انهدام ارتش رستم فرخ‌سزاد در قادیسیه و دیوان بعد با تصرف وغارت مدائن و سرانجام با سقوط نهاوند و به قول عرب‌ها (فتح الفتوح)، مسجل و قطعی شد، تاریخ به حدکفا پندارنده و مدرک بدست می‌دهد و مخصوصاً "بسر بیدار دوپوسیدگی حکومت ساسانی و جوشن ناراضی‌ها از درون تاج‌کیدی کند." حکایت از چندوچون واقعه باب این "یادداشت‌ها" نیست و اشارات مختصر به آن تنها مقدمه‌ایست برای ورود به این مطلب که:

گرچه بنای امپراطوری ساسانی بنا نخستین ضربت از ناله‌فرومی ریزد و مهاجران در کوتاه مدتی به تشکیل یک امپراطوری بزرگ مذهبی موفق می‌شوند ولی مغلوبین شرق یعنی ایرانیان از همان آغاز و محض آنکه احساس می‌کنند ازدهانی بجای ما رخسازگی دهان باز کرده و بلع همی هستی را هدف ساخته است، سر به چاره‌جویی و ناسازگاری و بقا رست می‌گذرانند. به تاریخ‌ها توجه می‌کنیم:

(شکست قادیسیه ۱۴ هجری و تصرف مدائن ۱۶ هجری - اولین طغیانها ۲۸ هجری در جنوب و ۴ هجری در شرق) پایدار ریهای نخستین به نتیجه‌ی دلخواه نمی‌رسند، ولی زمینه‌سازند، بدانگونه که از سال اول قرن دوم و این بار زرتشت و وسیع تر، در سده حبیه‌ی (فرهنگی و سیاسی و نظامی) و گاه با ترکیبی از این سه جنبه - دنبال می‌شوند.

مقاومت‌های فرهنگی خود در رشته‌های متنوع مذهبی، ادبی، فلسفی و عقیدتی (شکل می‌گیرند که مسلماً در تمام این زمینه‌ها، نقش نهضت عظیم و پرماهی شعوبه فوق‌العاده موثر و طولانی است، بعدی که حتی برخی از ابوعبیده از دانشوران عرب تحت تأثیر شعوبه کتاب‌های گوناگون در مذمت خود می‌نویسد.

متمولگی از ندیمان متوکل چکا مه‌ای در ملامت عربان و ستایش "آزادگان عجم" می‌سرایند.

قطب‌های طاقی از مشهورین و بزرگان عرب، مردم خراسان را برمی‌انگیزد تا "از این طایفه ستم پیشه انتقام خود بازستانند."

گفتیم که خطوط مقاومت فرهنگ ایرانیان بسیار متنوع است و شرح چگونگی آن‌ها در این مختصر میسر نیست. ناچار "یادداشت" این بار ما منحصر به یکی از عمده‌ترین زمینه‌های عرفانی تعلق دارد که در پاسداری از جوهر فرهنگ ملی ما، سخت موثر افتاده است. بیشتر بگوئیم، در اشعار این نظر نه ارزیابی افکار موثیانه و عارفانه، آن هم در خط دفاع و حقانیت این مسلک در میان است و نه ادعای برایتکه عارفان با نقش آگاهانه و با ملاحظه امروز برطبق برنامہ به حفظ میراث‌های فرهنگ ملی کمر بستند. مقصود فقط شرح خدمت بسیار گرانمای آنان در خنک کردن مراب‌های "تعصب" و خشک‌اندیشی و جمودی است که بدست متولیان قدرت طلب و صاحب قدرت مذهبی پسندیده آمده و راه برجوش‌های فکری بسته‌اند.

به تعبیر دیگر عرفان ایرانی، در واقع شکلی از دفاع طبیعی در مقابل تعرضی است که موجودیت جامعه را از طریق بواندن هویت و بنای فرهنگ‌های آن به خطر انداخته است.

دردوره‌های مورد نظر، تعصب و تمسداز نخستین تحفه‌های قوم مجامع است که در هم کوبیدن کتابخانه‌ها و واقعیه‌ی معروف "کتا بشوئی" به فرمان خلیفه دوم و مباشرت سعد ابی وقاص یکی از بازرترین آن‌ها است.

خلیفه در پاسخ تعیین تکلیف سردار خود "استدلال" می‌کند که "کتاب خدا برای ما کافیت" که پیوسته کنده‌اش این است: یک راه پیش‌روی "مؤمن" است و راه دومی هم قابل تصور نیست. نگاه بهره‌نقطه‌ی دیگر و تا مل درسوای آنچه (کتاب‌الله) است، کفر است و مستوجب مکافات. طبیعی است که این تعصب کورتنها در عرصه‌های "اعتقادی" متوقف نمی‌شود، رفته رفته به زمینه‌های دیگر زندگی نیز سرایت می‌کند، ریشه سیاست‌های تبعیض‌نژادی بنی‌امیه را بدینگونه یادردیایی کرده‌اند. "خبت ذاتی فرزندان ابی سفیان" - تعصب در هر تکرشی خواه نخواه، در تمام صورتهای زندگی ریشه میدواند و عوارض مختلفی

در صورتیکه: در کف هر کس اگر سعی بدی اختلاف آرگفتن سرون بدی مولوی سرانجام آن فضای تاریک را به ما بهی تعصب و دآوری به احساس کسور را عین تعصب تشبیه میکنند و به این نتیجه گیری هونیارانه می‌رسد: سخت‌گیری و تعصب خاصی است تا جنبینی کا رخون آسانی است فریدالدین عطار (که مولوی سخنان تحت تأثیر است) ، نتایج تعصب را پوست‌کنده و صریح به قلمروهای مذهبی میبرد، و بخصوص بر خنونت و نزاع ادیان می‌تازد.

ای تعصب بند شد کرده بند خندکوی خندا ز غنا دو اند؟ هست کس و راه ملت سیمار تا نوسماری نیایی روزگار

هر زمان حوئی دگرستان گریب با همه کس تبع برنتوان فریب عطا در مثنوی مصیبت نامه، در پی این حکم قصه‌ی شیرینی را در فضیلت صدا را به تمثیل میآورد، قصه‌ای شنیدنی است: مردی، با همسر خود که سخت عزیزش می‌دارد، دائماً "جدال و تندخویی" است، چندانکه روزگار بر او تیره شده و رنج زندگی بغایت رسیده است ناچار قصه‌ی ملال خود را با دره‌اشناشی در میان می‌گذارد و اعتراف می‌کند که در تنگنای سختی گرفتار است:

نه طلاسی می‌خواستم داد من به توانم گستاخ آزاد می‌زانکه خانم زنده از دمدا راوست رونقم از ناز سیمار راوست و آنگاه به سرچشمه‌ی نزاع خانما نوسوز میرسد و میگوید:

زن من بر ایمان من پشت کرده است، شب و روز بر او بگر خلیفه لعن می‌گوید و مرا بجور می‌آورد.

گرچه میراث‌نشین هر وقت سخت می‌گوید ترک‌آب این سوره‌ی خست و تخته بند عذاب این است که: به آراویک روز بنوام برید به از این قول ستوانم سید می‌سود کردل از من سرخون کم در میان این دو شکل خون کم؟ پاسخ مرد راه دان و در دانشا، سخت آگاهانه و بیداری بخش است، میگوید، از رنجاندن و عذاب دادن کاری ساخته نیست، این اعتقاد به تلقین‌های بسیار در ذهن او رسوب کرده است و بدان بویگری که در ضمیر او مجسم شده است، چنان است که من و تو نیز آگرم بجای او با شیم و به صداقت دآوری کنیم جزیه آنچه زن تو باور کرده است، باور نخواهیم کرد و بپذیر کسه در این صورت:

لعتی کو کرد، ما هم می‌کنیم ما هم این لعنت دمادم می‌کنیم گر چنین حاشی ابوسگری بود آن نه بویگری که بومگری بود پس با عذاب و آزار نخواهی شوا بنست او را از این بندار دور کنی، راه درست، سخن از سردمداران است، بجای شما تفت و توسل به خشونت، شیوه‌ی دوستی و رفاق برگزین، شمر آنرا خواهی جست. تشویق به حذر از تعصب و تعلیم بد مدارا و فضیلت عشق در زبان عرفا گاه به دافع از کفر می‌گردد.

هر گرا در عشق محکم شد خدم در گذشت از کسروا از اسلام هم بای درنه همجو مردان و مندرس در گذر از کسروا ایمان و مندرس گفتن ندارد که جمله‌ی عرفا مسلما نند و مؤمن، سخن در این است که ایمان، ایمان را در عرصه‌های آداب محض نمی‌جویند و تعصب بر قلب‌ها را در منس ایمان می‌شمارند، می‌خواهند بگویند راه وصل (دستیابی به حق و غرق در حق شدن) قاعده بردار نیست، پس این جنگ‌ها از چیست؟ از خشونت و تعصب چه برمیآید؟، همین شیوه و باور است که در برهه‌های طولانی از تاریخ و در بحبوحه‌ی سلطه‌ی فشریت و سیطره‌ی متولیان مذهبی راهی برای ره‌شایی از زندان اندیشه بازمی‌کنند و بیخ‌های ستر تعصب و طلسم و یکسویه راندن و یکسویه دیدن را می‌شکنند و این بی‌چون و چرا یک خدمت‌فرهنگی است به این اعتبار که از فضا‌های بسته و کور هیچگاه فروغی از آفتاب اندیشه نمی‌تابد و بعکس در فضا‌های آزاد و شفاف است که فکر پرواز می‌گیرد و معجزه‌ها می‌کند.

دعای عطار در این رهگذر شنیدنی است: نیست در من آن فضولی ای اله! از تعصب دار بسوخته‌ام نگاه با گردان از تعصب جان من کو مباح این قصه درد بان من

خاصه در زاینده‌های فکری و فرهنگی، آثار راجه‌انداری بجای می‌گذارد، آثاری که سراسر هشدار روت‌کیدیبه ضرورت برهبرازجا دوی تعصب و سیماری خوشونت است.

در کثیر آنان اختلاف (گرومسلمان و پیهود و غیره) و حتی وسیع تر از آن، نزاع میان هفتاد و دولت، زیر عنوان کج فقهی و خاصی رقم می‌خورد و از پیونده‌ترین و زیانبارترین عوارض جا مدهی انسانی محسوب می‌شود.

آن‌ها تنها آتشین "عشق" - عشق به خدا "و گاه با صراحت تمام" آتشین عشق به عشق " را در خور مقام آدمیزاد می‌شمارند و بی‌برو می‌گویند که آدمیزاد نیز خودمانند تمامی هستی مولود عشق است و در اساس میان عاشق و معشوق به سختی اختلافی نیست:

هر که عاشق دیدنی معشوق دان گوید نسبت هست هم این وهم آن تننگان گریب حویبند آرجبان آب هم حوید عالم تننگان بر همین شالوده‌ی اعطای و مسلکی می‌است که بنای جدا را با لای رود و گریز از تعصب زمینه پیدا می‌کند و جبراً تمام نیروها به کار شکستن قالب‌های ذهنی و نقد بخش سیخ می‌شوند و آنتی‌جای قهر را برمی‌کنند و رنجا را می‌گه‌هیج و سوخ است از میانه برمی‌خیزد:

چونکسی رنکی اسیر رنگ شد موسیقی با موسیقی در جنگ شد خون به سیرنگی رسی گان دانستی موسی و فرعون دارند آنتی چنین است که عرفان با اعلام محکومیت تعصب، (حالا بگوئیم غیر مستقیم) سدره جوشن‌های فرهنگی را می‌شکند و زیرا که وقتی قالب‌های ذهن منجمد و حاکمیت (احکام مقرر) درهم شکست و بی اعتبار ماند، فضا بروی پیروزان آندیشه باز می‌شود.

خدمت فرهنگی و خدمت بسیار بزرگ عرفان را با پیدا زاین دیدگاه ارزیابی کرد. قلمه‌های عارفانه در رساندن این نظر توانا ترند.

مولوی در دفتر اول مثنوی و در پایان حکایت پادشاه یهودی که غرق در "تعصب" نصرانیان را بیدم شیخ گرفته است، به شرح عوارض تعصب می‌نشیند و به عارضه "غرض" میرسد:

چون غرض آمد هنر و پیوسته شد مدح با بادل سوی دیده شد و این یک برداشت دقیقاً "منطقی است": وقتی بر یافته‌های "خود چون و چرا" قائل نباشیم و حکم خود را وحی منزل بشماریم طبیعتی است که آهسته آهسته از راه عادت به ورطه‌ی هولناک "غرض" روی می‌کنیم و چون غرض مستولی می‌شود، آندیشه‌ها زتراثر بازمی‌مانند.

مولوی هم چنین در نقل داستان آن جماعت که در ظلمت محض با پیلای روبرو شده و هر یک بنا بر حس و دریا فانت خود تعبیری ساخته‌اند (قصه‌ای که ذهنیت و تکامل افلاطون را تداعی می‌کند) به نحو دایه‌اندای محمول فضای بسته و کور و ذهن (یک بعدی) را نقش می‌زند و دیگر مسئله‌ی تعصب و کیفیت زایش تعصب را پیش می‌کشد.

در آن تاریکی غلیظ که مهلتی برای نگاه تمام (و چندسویه) نیست هر یک از آن مردمان قفاوتی خاصی خوددارد. آنکس که دست بر پشت بیل برده است، آنرا تختی تصور می‌کند، دیگری که کوش بیل را لمس کرده است، جاسور را "بادبیزان" میانگارد، سومی به اعتبار "بای بیل" حیوان را ستونی می‌خواند و چهارمی خرطوم را دلیلی "ناودانی" میدانند و خلاصه:

همچنین هر یک به جزوی چون رسید فهم آن میکرد، هر حاشی نشید از نظر که گفتن آن مختلف آن یکی (دانش) لقب داد آن (الف)

و اسباب می‌شود، بنی‌امیه "حجت" نژاد برتر عرب را از این حساب بیرون می‌کنند که خداوند رسالت "دین حسین" را به این قوم تفویض کرده است و وجه فضیلتی بالاتر از این؟ و تاریخ شاهد است که این برداشت جا هلاکت چه پرشتاب تا اتمام توده‌ی عرب نفوذ می‌کند.

"به عمید کلابی که یک عرب تپی دست بینوا آست می‌گویند: میل داری که همین باشی (هجین یعنی کسی که پدرت عرب و مادرت از نژاد دیگر است) و در مقابل هزار جریب زمین از آن تو باشی؟ جواب می‌دهد: هرگز زیرا با این خواری نخواهم رفت، به او می‌گویند:

امیرالمؤمنین خلیفه نیز هجین و کنیززاده بود، باز پاسخ می‌دهد: خدا رسوا کند کسی را که اطاعت این خلیفه کند.

شعوبه در مقابل چنین ستمی است که خاصه در جنبه‌های فرهنگی به مقاومت کمر می‌بندند. ابتدا از آیات قرآنی و احادیث نبوی استمداد می‌کنند و به رفته رفته آن‌ها نیز حکایت‌های (و ان اکرمکم عندالله اتقیکم) را کنار می‌گذارند و بگونه‌ای دیگر به تعصب نژادی مبتلا می‌شوند و به استدلال بر فضیلت نژاد ایرانی خودقیام می‌کنند و برای مفهوم ضرب‌المثلی که می‌گویند "جواب‌های، هوی است" مصداق‌های تازه‌ای می‌سازند.

اما عرفا در این قبیل و قال با مشرب دلنشین و پرچا ذب‌هی خود راه "عشق و مدارا" را انتخاب می‌کنند و ببیند است که این راه در آن ظلمت تعصب و تسلط بیگانان از روندگان بهشت‌وری بر خوردار است.

عارفان نذا درمی‌دهند که از پهنه‌ی "مطلق‌گرائی" شمری جز جسدال و هیا هوی جا هلاکت حاصل نمی‌شود و سواي انسان (بندیکسل و به "عشق" بگریز که:

هر که را حاکم عینی چاک شد او ز حرص و عیب کلی پاک شد پس: "بندیکسل باش، آزاد ای سر" بدیهی است که چنین اندیشه‌ی، خواه نا خواه راه به حکم دیگری باز می‌کند و آن بطلان مطلق‌گرائی است.

در زمانه حبیب زهر و تند نیست گان یکی را با دیگران نیست پس به یافته‌های خود چندان مطمئن نمی‌باید بود که مخصوص یکسویه‌نگری است.

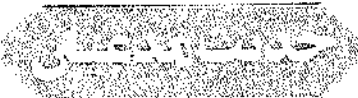
منگر از جسم خودت آن خوب را بین محتم طالبان مطلوب را

آیندگان

در محنه‌ی همین واقع بینی است که مسلک "مدارا" در برابر خشونت موضع می‌گیرد و تولید و تعصب را محکوم می‌کند. پرواضح است که چنین باورو مشربی با برودت و جمود عناصری که با چماق تکفیر و در جلد متولیان امور دنیوی و اخروی برآورند قدرت و سیادت نهشته‌اند، سازگار نیست، چرا که دکان‌های نان و آب در شان را برهم می‌زند و مشتری‌ها را می‌تاراند. از این روست که بخصوص از اوخر قرن دوم و اوایل قرن سوم همراه با نفوذ و توسعه‌ی آراء عرفانی، تفاهدهای سخت و گاه خونباری میان احباب مسلک "مدارا و عشق" و مسلک "تعصب و خشونت" در میگردد.

ظهور بی‌درمی نه تن از برجسته‌ترین و نافع‌ترین نایندگان ما مشرب مدارا: سنائی و عطار و مولوی در عرصه‌ی تفکر و ایمان و حتی سلوک جا معسه و

هوستک زرمهر



حدیث مدعیان و خیال همکاران همان حکایت زر دوز و بویاباناست حافظ

... اینک فجع، زشت، تماشائی!

قاطعه نگیند چون تاکنون این زنجیرها برپاست و مستحکمتر هم شده است. تا ناسا این اطلاعات در مورد هرا اقدام فدرزیم خمینی از کجا بدست میآید؟ تا بدنگاهای به سطور زیر مطلب را برای خوانندگان روشن کند: ساداتی در دفاعیات خود در مقابل این سؤال با اصطلاح حاکم شرع که شما "اخبار کودتا را از کجا می فهمیدید و به ما اطلاع می دادید جواب می دهد: " این خبرها را همان خبرنگاران و روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۲۱ آبان ماه ۵۹ (یعنی دو ماه بعد از معاهده آقایان) و این خبر دیگر که صحت و سقم آن بگردن گوینده است:

ما زمان محاهدین در حد بود که پرونده سرلشکر میرزا - درباری را که در زمان ما در زیر نظر مستقیم ما محاکمه و سپس اعدام شده بودند به مقامات تنزوری رو کند و می خوانند که در لیست اعضای سنا و در ایران در ریانت کنند و برای این منظور تجهیزات مختلف مخار برای ورودی الکترونیکی ارتش و در وقت دریافت کرده بودند... (بظلم) ما زمان محاهدین هم همان ارتباط پنهانی خود را با شوروی حفظ کرده (است...) حسن سالی (همکار سابق مجاهدین در شورای مقاومت) در جزوه همراهِ جنس ایران - و بسیاری اکتبر ۵۸ بقول مولانا:

چون قلم در دست غداری فتاد لاجرم حلاج برداری فتاد چون سفیها را بود کاروکیا لازم آمد یقتلون الانبیا! آقایان با کمک آن شهید مضحک کسه آن موقع " کاروکیا "ی داشت حلاجیان را بردار کردند و ملت را به آنجا رساندند که امروز زریما ن سیاه و سفید میترسد، بیپرونده نیست که حزب توده از مجاهدین خلق تعریف و تمجید میکنند آن ها را " انقلابی ترین فرزندان میهن " می خوانند (کدام میهن ؟ - برای اطلاع از اعلامیه حزب توده منتشره در روزنامه مردم رجوع کنید به نهضت شماره ۸۶ دیماه ۱۳۶۲) و با زهم بیپرونده نیست که هیچگاه مجاهدین خلق از طرف شوروی نه " ضد انقلابی " خوانده شدند و نه " تروریست " نگاه کنید به کتاب خواندنی:

Aryed Y. Yodfat : The Soviet Union and Revolutionary Iran , Ed. Cambera , London 1984 P.116

در مورد همکاران رهبران مجاهدین با شخص خمینی و رهبران فعلی رژیم هر قدر نوشته شود باز سخن ناگفته میماند. آن روزها که خرد آقایان شکار خمینی شده بود و با همکساری آن حزب معلوم الحال که بقولی " سازمان میا جریب حزب توده " تا میده میسرود بهترین فرزندان این مملکت را بجاک و خون کشانند فراموش کسی نشده است. برای یادآوری وزنده نگا هداشتن این خاطرات بد نیست نگاه های بد روزنامه های آن زمان بنیاد زیم:

در اینجا موسی حیائانی گفت در آذرماه سال ۵۸ بود که ما کودتائی کشف کردیم به مقامات اطلاع دادیم. در آن روزگار که برخی با ژنرال هویزر امریکائی نشستن و کتوده گره انقلاب را از نظر منتخب امریکای و با حتی واجیب می دانستند ما این فعل را حرام می دانستیم... ماه گذشته یک کودتا در درون ارتش شکل گرفته بود. طوسی نامه ای به محضرام نوشتیم و جسون اوضاع مملکت حساس بود یک روز عصر من به همراه برادر من مسعود به شورای انقلاب رفتیم و اطلاعاتا تمام را در اختیار شورای انقلاب گذاشتیم که همان شب وفردا تعدادی از این عناصر را گرفته و دستگیر کردند. اطلاعات دقیق تر را به آقای خامنه ای که در آن زمان معاون وزیر دفاع بود دادیم... در اینجا رشته کلام را رجوع بدست گرفت و گفت ما در تاریخ ۷ بهمن سال گذشته خطاب به حاج احمد آقا خمینی که آن موقع امام در بیمارستان بودند مساعداً اطراف بیمارستان متوجه یک سوری حرکات مشکوک دیدیم... من جمله متوجه مکالمه ای شدیم که یکی از طرفین من می گفت تمام کارها رو برآه شده است. چندی بعد در تاریخ ۳۱ خرداد ۵۹ نامه ای به حاج حسین آقا خمینی نواده امام نوشتیم و طرح یک توطئه دیگر را فاش ساختیم و بعد طرح کودتای اخیر را کشف نمودیم.

از معاصره رجوی و خیابانی با خبرنگاران به نقل از روزنامه انقلاب اسلامی مورخ ۲۶ سپتامبر ۵۹ چند موضوع در این معاصره بچشم میخورد که جلب است:

اولاً - معلوم میشود که نشستن با ژنرال امریکائی هویزر بوسیله " برخی " گره انقلاب را کشود نه آنطور که آقایان معتقدند " خلق قهرمان بپا خواست تا زنجیرهای خفت با را استعماری را

خوانندگان همه اسم ما موست را خوانده اند و با شنیده اند: آقای شیخ عزالدین حسینی مدتهاست از ایشان خبری نیست. پیرمرد در گوشه ای از خاک کردستان به کار و عبادت اشتغال داشت که به یکباره قریباً خلقی و خلقی ها و ستم مغافل پلند شد و شیخ بیچاره را بقسول مولانا " پدر نشاط تو " کردند. نشاط با خودشان بود در بدری مال شیخ کسه لقب ما موستا راهم به او بخشیدند تا در مقابل آیت الله ها دست او خالی نباشد. شیخ در مصاحبه های اولیه خود می گفت خبری از ما رکیسم لنینیسم ندارد ولی بعداً " تحت تاثیر کومله چی ها از این شوریه خوسه ای برگرفتند و ما نند آن ها ما شو نیست شد. بعد هم سرپرستی هیئت شما بندگی کومله چی ها بیعده گرفت و در مذاکره با نمایندگان رژیم خمینی شرکت کرد و که معتقد بود:

" والله ما جدیدین درس یاد گرفته ایم یکی اینکه اعصاب به سکا ننگان نکنیم زیرا آلت دست دیگران شدن قطعاً منجر به شکست خواهد شد و این تجربه ای است که هیچگاه نخواهیم تکرار کنیم " (مصاحبه با روزنامه خلق مسلمان ۴ آذر ۵۸)

این روزها لایه اردست همکاران سابق فریادش به آستان بلند است زیرا هریک قبیله گاهای برای خود درست کردند و درس ما موستا را فراموش کرده اند. کومله از ما شویم برید و این روزها سر قیر انور خوجه گریه می کنند و طرفدار آلپانی شده است. مجاهدین خلق که در کردستان بودند فقط به تعداد انگشتان دست بودند اما رژه خوب می رفتند. حزب دموکرات کردستان هم که در هیچ موردی برای " بندگی بطوع و طاعت " از عراق دریغ نمی کند به این دلیل که آقای قاسملو اظهار می دارد:

حزب ما بهترین روابط را با اب داد دارد زیرا ما یک دشمن مشترک داریم و آن هم رژیم جمهوری اسلامی است. (لومومورخ ۹ و ۱۰ فوریه ۵۸)

و یا: آقای قاسملو راسته گوی بهود روابط حلال طالبانی و رژیم عراق را بعهده می گیرد چرا که روابط بغداد و حزب دموکرات کردستان حسنه است. (لومومورخ ۲۸/۱۸)

چه کسی بود که گفت حساب وطن از حساب آدم ها می کشند که بر آن حکومت می کنند جداست؟ جالب است که همین آقای طالبانی در اوایل کار برای خمینی پیام وفاداری فرستاد و هم اکنون نیز با مکتب مذاکراتش با بنیاد ایگبار دیگر با پیمان با رزانی تحت حمایت خمینی درآمده است.

شت جهت است این وطن، قبیله در ویکی ججو بی وطنی است قبیله گر در مردم آستانه کن

یکوی آنجه دانی، که حق گفته به ندرت و ستان و نه رشسوه ده طبع بند و دفتر حکمت بشوی طبع بگسل و هر چه دانی بگویی (سعدی)

شعراي اماميه ميگوئيم ما نند و فباي اماميه، بآن عده ای که سارهای حزبی برای خمینی ساختند و هم چنین به آن عده ای که " نه گری فلک " را در زیر نعلین او قرار دادند. ما نند فقبای اماميه، اولی هارا می خوانید ما نند روضه خوانان و مرثیه خوانان تلقی کنید و دومی هارا لقبی از قبیل صدرا لریسه و حجت الاسلام و غیره نظیر شهریار گسه سوی قضا شدیدی که در وصف خمینی گفته رفتجانی را نیز " گوهر شب چراغ رفسجان " خوانده است.

اما داستانی که می آید نوعی بیست الشعری است (نویسنده اما میه ۱۱) از شعری که در آن روز و روزگار آن بین ناراضیان رژیم پهلوی منزلی داشت. کتاب شهرهای او را یواشکی میخریدند و اگر ساواک بحتجو برمی آمد داشتن این کتاب جرم بود. شاعری که در وصف پرویز نیک خواه گفته بود: از شهر بند قاجحه می آید، اینک فجع، زشت، تماشائی اورا! ما ندهید تماشا شای است کسی که در مرحله شهید، دژخیرا فرشته بود، بخواند، اورا! ما ندهید تماشا شای است.

مادر آن روز و روزگار نمی دانستیم که این شاعر محبوب روشنفکران، دژخیم دیگری در آستان در دوازده و صاحب مکتوبی است و فتوائی به نفع خود. تا اینکه آشوبهای سال ۵۷ پیش آمد و بقول نویسنده کتاب " خا " همه بچگان هم افتادند و همد همه از زیر پای خود له میگردند تا به مقام بالاتری برسند. شاعر ما نیز شعری گفته به این مضمون:

سوی با ریس شوی مرغ سیکال سحر نامه مردم ایران سوی آن رهبر بر نامه مال و پر خونین نسوی نزد ما ما نروبال بشوئی به کلاب قصر نامه ای از سوی انبای وطن نزد ما نسبت نامه ای از خلق سوی رهبر ای امامی که ترا نیست زبمی همدوس ای خمسی که ترا نیست به گیتی همسر (اطلاعات ۲۶ دیماه ۵۷)

ولی خیال نکند که تا عرمان نیز شوا نشست ما نند عنصری آلات خون خسود را از زر بسازد، خیر، او فقط به مکتوب و فتوائی قناعت کرده بود زیرا چند ماه بعد از این شعری از همین شاعر میخوانیم که برای زعیم بی همدوس و همبسر می نویسد:

" تکرار روزانه قضا بچ مرا بر آن داشت که امروز ارس در قریب آورم که امام انقلاب را در اب، من به عنوان کسی که از دیر عیقت ولی بی چسدا هشت به ساح داخل ساله مستند با نوده ساله بیس با (دارد) و شمارا در مبارزه با رژیم ماسنی پهلوی امام شناخته و امام نامه است... و نیز به عنوان شاعری که بنوای مکتوب معروف امام درال ۲۷ با متخار من ماد شده است... (نامه نعمت میرزاده . م. آ. ژرم) بیفنام امروز ۵ تیر ۵۸)

بود و آثار سربال جدید تلویزیونی محصول حکومت آخوندی. آنچه فعلاً میتوانیم بگوئیم (چنانچه تا زه بریا بود بسا نده) اینست که قضیه فردوست با زهم عبرتی است برای آن ها که مثل ارتشید قریه با غی، ارتشید فردوست و سپید مقدم تصور می کنند آخوندها اهل معامله اند و چون به هیچ مسئله دیگری جزا داده حکومت و در دست نگه داشتن قدرت اهمیت نمی دهند هر کس تجارب یا شخص خود را در اختیار ایشان قرار دهد میتواند دژخیرا به حما پستان زندگی کند. بلی، آخوندها اهل معامله اند و لسی در کمترین زمان آنهارا طرف معامله میتوان به آنها بدهد از او میکیرند وقتی دیدند دیگر چیزی برای عرضه کردن ندارد، جان را میکیرند!

عده ای از هموطنان نژاد ایسان می آمدند و همدردی می کردند که به کریه وزارت و تا سف برای وطن از دست رفته منتهی می شد، یکی از روزهای ما داوت کسه برای ایسان روزنامه " لوتسان " خریدیم، خواندم که سویت الدولد از تهران رفته و منیر الدولد به جای ایسان نخست وزیر شده و قرار داد ایران و انگلیس ۱۹۱۹ امضای شد. از این خبر فوق العاده خوشوقت شدیم و روحیه ایسان بکلی عوض شد. منظور ما اینست که ایسان از ایام جوانی عاشق ایران بوده و می توانم تعبیر کنم که ملی انگلیس نفت ایران یا از بین بردن نفوذ انگلیس و سطور کلی نفوذ اجنبی یک pensée de jeunesse بوده که در سالهای ۱۹۵۰ علی شده است. در سال ۱۹۲۰ با یید در حدود ۲۷ ساله بوده باشند که میشود jeunesse حساب کرد. فواد روحانی

نمایش تازه

بقیه از صفحه ۲ بود و آثار سربال جدید تلویزیونی محصول حکومت آخوندی. آنچه فعلاً میتوانیم بگوئیم (چنانچه تا زه بریا بود بسا نده) اینست که قضیه فردوست با زهم عبرتی است برای آن ها که مثل ارتشید قریه با غی، ارتشید فردوست و سپید مقدم تصور می کنند آخوندها اهل معامله اند و چون به هیچ مسئله دیگری جزا داده حکومت و در دست نگه داشتن قدرت اهمیت نمی دهند هر کس تجارب یا شخص خود را در اختیار ایشان قرار دهد میتواند دژخیرا به حما پستان زندگی کند. بلی، آخوندها اهل معامله اند و لسی در کمترین زمان آنهارا طرف معامله میتوان به آنها بدهد از او میکیرند وقتی دیدند دیگر چیزی برای عرضه کردن ندارد، جان را میکیرند!

یادی از: احمد مصدق

دوست و همکار گرامی ما، آقای مسواد روحانی، معاون یادی از احمد مصدق. نامه گوناگونی به ما نوشته اند که قسمتی از آن را در زیر می آوریم:

ضمن نگاه های که به نامه های یادوران احمد مصدق که بدیننده نوشته است می کردم به سرجی برخوردارم که در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۵ نوشته است فکس کردم ساید سخواهد قسمتی از آنرا که ذیلاً نقل می کنم درج فرمائید چون مضمون زیبائی دارد:

" حندی سیریک A. de Vigny
A. de Vigny
n'est es de grande vie
sinon une pensée de
jeunesse exécutée dans
l'âge mûr .

در خاطردارم که در تابستان ۱۹۲۰ (دکتر مصدق) در هتل دوسی " سیرولوزان " سکونت داشتند و من هم که موقع تعطیل مدرسه بود، در همان هتل برای ایسان حای درست می کردم، چون هر روز عصر

نامه‌ها و نوشته‌ها

جامع‌الناس نامی اربابان
خویشداران عروس نطق نای باران
نظاره و عتاب دور است هکلی شخصی
سویسندگان نامه‌هاست .
با آوری سودگه طبع و سر با مدها و
سوسه‌های خواستگان لروما " بمعنای
موانع و خمرانی ارکان مرکزی نیست
مناوب ملی ایران با مدها همد - اس
با مدها نیست . اس مضاف در حقیقت
باز با بانده - نظرات و عتاب نگویند
و سمر لبرسون آزاد است .

مشق ملی گرائی

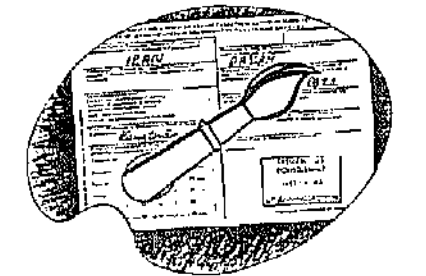
خلق را نطلبندان بر باد داد
ای دو دل نیست بر این تقلید باد
(مولوی)

من سالهاست که احترامات
دست اندر کاران حادی آن روزنامه که
حاری است در حتم دامن و کلی است که در
کستان آزادی ایران گفته من و دو
بند بر از حتماتی که " اهل فاسم " و
بالطبع اهل درد " خوب با آنجا
آشنائی دارد و بعد از آزادی کامیابی
در جیب نیل به هدف های ملی و مردمی
آن روزنامه که در این و انفسای غربت
ایرانی و درین پیچیده " دلبران
آست " تمام نمای مکتوبات دوستداران
ایران و ایرانی است و به سبب سبب
" نامی اسب آریاری قریب در دیاری
غریب " واجب آمد که از سر خیر خواصی
گروه ای کنیم ، که " فقیه " نابینا و
جاد اسب " یقینا " با توجه به مرام
آن روزنامه که قابل به آزادی بیان و
تقدید می باشد این مطلب به حساب
خواهد زینت و کرمه تقاضی غریب خواهد
بود و این آخرین امید را نیز به انبیا
نوسدی های دیگری ساریم .
از جمال الدین اسد آبادی نقل است
که : " تخلص در موری که نفی آن به
ایمان نرسیده (مشبه) جایز و در امور
منشی غیر جایز است " در یکی از
شماره های آن گرائی نامه " منست
عنوان : " جوانان آموختند که چگونه
فدای جمهوری اسلامی باشند " خواندم
که بارتی های نیان راه انداختند
که عوارض آن بر هیچ فرد منصفی
سوتیده نیست و موها را با نکی کردن و
تشره های هیستریکی را به عنوان
موسیقی نواختن و شنیدن و ... از
طریق سارزه قلمداد شده است .
اصدوارم در این امر قاصرا شید نه
مغز و کرد چگونه رهروان را در این
مردی چون مصدق چنین اعمالی را
مطرح می کنند . یادمان باشد که
درینجا " صد و سیله را توجیه میکنند .
از آنجا که سن نگارنده در حدی است که
زمان حکومت افتخار آفرین مصدق را
که چون درخشید ولی دولت مستعجل
بود درک نگورده ام ، آنچه در مورد این
ابرمرد تاریخ معاصر میدانم حاصل
مطالعه و احیاناً " انتقال از اسبینه های
داناست و لذا سندی بر آنچه که ذیلا
ذکر میکنم ندارم . نقل می کنند که
ایشان از بدترین پزشک غیر ایرانی بر
بالین خود بهنگام ابتلای به بیماری
خودداری میکرد . اینکار دلیلی جز
احترام به " ملیت " ، " ملی گرائی
و بیادادن به بنده پزشک ایرانی
نداشت . البته در ضمن قضیه بر ما
فرض بود که با توجه به سبب های
علمی جهان درک زمانی مکانی لازم
را داشته باشیم .
شماره روان این ابرمرد دارد که
سوغات بنجل یک مشت اقلیت مرفه جامعه
غرب را که به " دردمسیری " دچارند به
جوانان ایرانی عرضه نکنند و از اطلاق
" راه مبارزه " به این بدامط - سلاح
تقریبات بر خیزانید که دقیقا " این
کارها " فدیبارزه " است و حکم ترمز
را دارد . یادمان باشد که در غرب
جوانانی نیز هستند که افتخارات
علمی ، صنعتی ، ورزشی و هنری اصیل
می آفرینند و همانها هستند که
ارائه تمدن را به پیش می برند .
جوانان ایران امروز جا دارد تا به دمشق
دموکراسی ، ملی گرائی و ساختن

مباحث سیاسی

بمنوان یکی از اعضای هیئت مشاوران
ملی ، آغاز ششمین سال نشر آن نشریه
گرمی را از صمیم قلب تبریک میگویم ،
و امیدوارم بیس از پیش بتوانید سیم
ارزنده خود را در مبارزات نهضت
آداء کنید .
امیدوارم که در سبک جدید روزنامه
سهیم بیشتری به مباحث سیاسی و مبحث
دموکراسی - سیاسی روابط بین المللی
خواهید داد . باید قرار کنیم که برای
یک ارکان گروه بزرگ سیاسی با اندازه
کافی بحث درباره این امور را شروع
نکرده اید و بهین جهت هم آگاهی اعضا
و دوستان در این باره در آن حدی که
باید باشد نیست . این کمبود ، وظیفه
سنگینی را بدوش شما می گذارد .
با امید موفقیت - ارادتمند . داریوش
مجلسی .

نمایشگاه نقاشی



به پوست یک برگ اعلان نمایشگاه نقاشی
تقدیم می گردد که مربوط به یک نقاش
ایرانی است ، بنام " رضاسام " که در
کتابخانه شهر - تیم رو - کشور
سوند نمایشگاهی برپا کرده است . از
طرف رادیو و روزنامه ها معا حبه های
با وی کرده اند و در عشق ورزی به ایران
صادق است . این اعلان نیز گویای این
عشق است : کارت سانهنگی سوراخ
شده است که قلم بوی نقاشی از آن
بیرون آمده است . در این سوست
راست مهری بیس بندر توریورک سوند
و در بالا نام ایران بچشم می خورد .
بسیاس - پروبیزیتی

نامه های تان رسید:

- آقایان :
- حسام اولیایی - فرانسه
 - فریبز زارمی
 - دکتر محمد تقی نیک نژاد - آمریکا
 - ب - اعضا دیان - فرانسه
 - ع - تقدیسی - آلمان
 - ب - اردلان - ایتالیا
 - محمود - مشا وریان - آلمان
 - بهرام - رحیلو - ترکیه
 - م - افشین - انگلستان
 - حمید - آمریکا
 - م - پورمندی - آلمان
 - س - غلامی - آلمان
 - ج - اکمل - دانمارک
 - ج - ترابی - سوئد
 - ش - حبلی - ایتالیا
- علی - سوئد
مهر زفران - اسپانیا
بهنام حکیمی - آمریکا
محمد جعفر - نروژ

رادیو محلی نهضت - واشنگتن

رادیو ایران - رادیو محلی
نهضت معا و مت ملی ایران ، نا خدی
واکسس - و سر حما - تبریک
تکسیدها - ارادت ۱۵ تا ۱۱
با ممداروی موج متوسط ۱۴۵ -
رادیو W.O.L.

امام امت " و ... سادمن سرینم
سک ماهی نرسنی حسد . ف ای
عاریدای است که بر قاسنا مورون او
تربیه می کند .
او ادامه می دهد :
" وقتی به مادرم اعتراض می کردم که
آخر در روزه ماهیانه که سنت دیرینه
آبا و اجدادی ما بود برای رفع فضا و
لا از خانه و اهل خانه در سهره های
مذهبی رسم بود دیگر او دعوت نکسم
خون او حتی در بار زگو کردن " نکات
سناز " که می کرد و مگر در بود
سرکتاب باز کند . خدا رفتگان هم در
بها برزد ، مادر مرحومه ام در حساب
می گذت : " نامه مفلوک او با سع ار
آن می شود که ناسن را سرم . آخر او
هم عائله دارد ."
یادم رفت نگویم که عیب دیگری هم در
کا بود و آن این بود که وقتی او ذکر
مصیبت میکرد در مدای اوچ می گرفت
ما را به یاد ا سوعطای قورباغه ها در
سربالائی نهرهای " خندق " قسم
میا سادحت و حضار سه های گریه خنده
می سرادختند . . .

آشنای من ادامه می دهد که :
سفا رس مادرم بادم سی رود که عسک
رادروست سانه نع حیدالی
مشکله کو " بسیده بود و ماندان عس
کردم .
حالا هر وقت نموبراس آخو بساده
دل مفلوک را می بینم که ساد مادرم
سباعت و میگویم : ماد رک کاشی کسه
بهینتی سح حینعلی ، ولی فقیه
سده است البته از سبب عیب مروری ،
آری هر وقت قیامه او را می بینم حای
" عس " و " دو " را خالی میکنم که
چه سوره خوبی را از دست دادند . و
زیبنده " اوست که نگویم :
ای تو سگ هر جنبه و هر سبه !

فنانده یکی از دستداران ایران

نامه سرگشاده

کوتاه شده متن نامه سرگشاده
همه هنکی جامعه های دفاع از حقوق بشر
در ایران
دسامبر ۱۹۸۵ ، برلین

کپی این نامه برای شخصیت ها ، سازمانها
و احزاب سیاسی فرستاده شد .

آقای بزرگ کوشلار دبیرکل سازمان ملل
متحد - نیویورک
عالم جناب

... پس از شش سال سکوت و نظاره بسر
فاجعه عظیمی که از رنج و خشونت
استبدادی رژیم جمهوری اسلامی بر ملت
ایران می گذرد ، سازمان ملل متحد
این رژیم را به تعارض و زیاده حوقی مردم
ایران محکوم می کند ، اما اگر این
محکومیت تا قضا نت اجرا باشد و
رژیم جمهوری اسلامی عملا " و برای قطع
این تجاوز مداوم بدجان وهستی سگ
ملت بیدفاع ، از طرف سازمان ملل و
اعضای آن مورد فشار قرار نگیرد ، از این
محکومیت نصیب مردم ایران چه خواهد
شد ؟

ملیاردها دلار در آبدنفتی ایران
دستمایه ملی رژیم جمهوری اسلامی برای
تقویت دستکا در کوب و استبداد دو هم چنین
جلب رفاهیت فروشدگان بین المللی
اسلحه و ما در کشتگان کالی مصرفی
است ... بدون تردید رژیم جمهوری
اسلامی ایران در برابر اینگونه
فقط ماها اگر همراه با فشار همه جانبه
بین المللی نباشد هیچگونه
عکس العمل مثبتی برای اعاده حقوق
و آزادیهای اساسی ملت ایران نشان
نخواهد داد . آنچه که میتواند مآشین
سکنجه و اعاد رژیم جمهوری اسلامی را
از حرکت جهشی خود باز دارد و هزاران
هزار زندانی اسیر و میلیونها انسان
زندانی استبداد و خشونت مداوم رژیم ،
یعنی مردم ایران را از چنگال یک ترک
جسمی و روانی حتمی نجات دهد تصمیم
قاطع دول طرف معامله با رژیم است ،
یعنی خودداری از فروش کالاها
صنعتی که رژیم استبداد را از
تنگناهای ناشی از نارضایتی عمومی
خلاص میکند .

با تقدیم احترامات ، مسئول دفتر هماهنگی

ایرانی بر اساس سنت های دیرینه
مشیت ایرانی با توجه به فرهنگ
جاودانه که " وبل دورانت " را
تا " شرق گجاواره تمدن " را
بدر نظر گرفتن مفضیات زمانی و
مکانی جامعه بشری که سواي آنچه که
در بالا آمد از فعالیت های مشیت
زیادی لبریز است بپردازند .
باید بر خذریود از رفته های که رژیم
سای می زدومستی حوان بی گناه را
در خواب غفلت فرو می برد و رکنه دسیری
نخواهد شد که " همچس بسازی " ،
" اسیدپارتی " ، " اسکن همد " و یک
مشیت به اصطلاح تفریحات رننده
با سالم دیگری نظیر این ها مترو عیت
خواهد است ، مگر نه است که جمعی
در حیوچه جنگ ، فقر ، بیسداد و
بدرستی به خیمه سبب بازی " از دواج های
زنگزگی " عنوان انقلاب و مبارزه
می دهند . . .
بگذراید این ها بهینتی هسای
" دن کینوتی " خود ادامه دهند و عمل
بر مجاز کنند و ما سنا رزنده " نظامی
را آویزه " کور کنیم که :
غافل منشین نوت با بازی است
وقت هنرست و بر فرازی است

سوئد - دکترمیا رطیایی

کمدی ولایت

از تماچنهان آشنائی دارم که سخت
تان را به نرخ روز می خورد و در عس
لامذهبی با استفاده از داروی نطافت
به بینای صورتش ریش گذاشته است و در
سیرقم کیا وسایلی دارد . کارمند
نشاندار رژیم گذشته بوده و بسبار
خوترقی و حالا همچنان با سازدیکری
خوش می رقصد .
بعد از اینکه خبر استناب او را ولایت
بشنشند و با او مکاتبتی داشتند تا
بدانم که این جانشین ولایت چه در چنته
دارد . با سخاوست خواندنی بود شاید
شما را نیز بگا رآید و مدتی دلمشغولتان
کند . اومی نویسد :



" کفتی است که در زندگی آدمی خصوصا
در دوران کودکی و جوانی بعضی
عس ها جان در خاطر می ساند که
سبح وجه ستردی نیست از عطله ،
این هاسی است که می ار " عیب
حینعلی مشله کو " دارم ، خدا را س
سهادت می کیرم که ساین روپتاسی
ساده دل تا می عتاسی چون " اعلم -
علاء " . " فقیه عالمقدر " امید

در این ضمن ایراداتی که نسبت به طرز عمل هیئت اجرائیه موقت حزب توده مطرح شده بود، همچنان ادامه یافت ولی باعث هیچگونه تغییر روش هیئت نگردید بلکه هیئت برعکس بر مفا و مشش در برابر انتقادات افزود و بالاخره در دهم ماه ۱۳۲۶ تظلماتی را در نمود که انشعاب را محکوم کرد و انشعابیون را خائن می خواند، حال که انشعابیون طرد شده و انتقادکنندگان سکوت اختیار کرده بودند هیئت اجرائیه از تشکیل کنگره که از مدت ها قبل مورد تقاضای گروه های مختلف بود دیگر بیم نداشت و اقدامات لازم برای دعوت آن بعمل آورد.

در این هنگام حزب روشی پبیت گرفته بود که خود را حامی قانون اساسی و مطیع قانون و متعهد به مبارزه با دیکتاتوری معرفی می کرد و از این راه حتی حسن ظن مخالف جدی خود سیدضیا را جلب کرده بود، بطوری که او در اوایل اسفند ۱۳۲۶ اظهار می کرد اگر نخست وزیر شود حزب توده را از تضییقات دولتی آزاد خواهد کرد. دیپلمات های مقیم تهران نیز در گزارش هایی که به خارج می فرستادند خبر از پیشرفت حزب می دادند؛ از جمله سفیر انگلیس طی گزارش مورخ ۲۱ مارس ۱۹۴۸ (۱۰ فروردین ۱۳۲۷) به وزارت خارجه چنین گفت:

" سیاست سازمان توده طی دوازده ماه گذشته برهیز از فعالیت های عمومی و توجه مخصوص به تقویت سازمان و جلب افراد قابل اعتماد به عضویت حزب بوده است. حزب بطوری سرزده روی کیفیت واقعی خود کشیده است که بسیاری از مخالفان آن هم در محافل دولتی هم در اتحادیه های کارگری متقاعد شده اند که حزب توده در شرف موت است و دیگر خطری ندارد. اما حقیقت امر به توجه به شواهد ایستاده توده وقت خود را تلف نکرده و امروز ممکن است از پشتیبانی آشکار یا نهانی تقریباً ۲۵ درصد کارگران صنعتی برخوردار باشد. اینکه حزب در عین فشاری که از طرف دولت بر آن وارد می آید و در حالی که از نمی تواند دست به تظاهرات با عمل مثبت بزند توانسته است چنین عمده ای را جلب کند موفقیت قابل توجهی است. (۱)

دومین کنگره حزب توده در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۷ در تهران با حضور ۱۱۸ نماینده از سراسر کشور تشکیل شد و قطعنامه هایی صادر کرد که مربوط به مسائل سازمانی (از جمله تشکیل کمیته مرکزی با ۱۹ عضو اصلی و ۱۴ عضو علی البدل)، تشریح آموزش سیاسی کارگران، تاء کید مراسم و ایدئولوژی حزب به عنوان سازمان حامی منافع کارگران، تائید روش گذشته، کادر رهبری در عین تمذیق بعضی نواقص و بالاخره تخطئه انشعاب و تفرقه بود. در مورد مراسم حمایت از منافع کارگر حزب توده اتحادیه های صنفی و کارگری را که در سال ۱۳۲۲ در یک اتحادیه کلی به نام شورای متحد، مرکزی اتحادیه ها جمع شده بودند تقویت کرد و شورای مزبور را با آنکه دعوی استقلال از حزب داشت عملاً آلت مطیع خود نمود و این حقیقت را بر فدراسیون جهانی اتحادیه های کارگران که در شرف قبول شورا به عضویت بود متنبه ساخت و بر این واقعیت که شورا در هر مورد که مصالح حزب اقتضا می کرد از تعقیب اقدامات ناظر بر منافع کارگران (مانند اعتصاب کارگران نفت آبادان در تیرماه ۱۳۲۵) صرف نظر می نمود سرپوش می گذاشت. در آذرماه ۱۳۲۵ فدراسیون جهانی اتحادیه ها، شورای متحد را به عضویت پذیرفت و اعلام کرد که "فدراسیون جهانی شورای متحد، را بعنوان تنها اتحادیه دموکراتیک کارگران ایران می شناسد." در اوایل سال ۱۳۲۶ شورای متحد شماره اعضای خود را به رقم چهارصد هزار برآورد می کرد ولی در عین حال کنترل کامل شورا از طرف حزب توده به وسیله شرکت سران حزب در کمیته اجرائی شورا تاء مین می شد بطوری که یک نماینده کارگران انگلیس پس از تحقیق اظهار نمود: شورای متحد و حزب توده از یک دیگر قابل تفکیک نیستند.

کادر رهبری جدید حزب به دنبال کنگره دوم بنا را بر طرد افکار "آوان گارد"، جلوگیری از تفرقه برهیز از تظاهرات خبیانی و حتی کوشش در نوعی تفاهم با دولت گذاشت که اینک در مسرداد ۱۳۲۷ دونفر از سران حزب نزد نخست وزیر رهبر رفتند و بعضی پیشنهادهای اصلاحی را با او در میان گذاشتند. در همان زمان به مناسبت شروع انتخابات مجلس شانزدهم اختلاف گونه ای بین حزب توده و قسمتی از حزب دموکرات ایران و حتی عناصر پشتیبان سیدضیا بعنوان جبهه ضد دیکتاتوری تشکیل شد که دکتر کشاورز در سمت دبیر کمیته اجرائی حزب طی یک محاسبه مطبوعاتی درباره آن گفت: برنا مه، این جبهه یک برنا مه دموکراتیک و لیبرال و منظور آن جلوگیری از انحطاط حکومت پارلمان و تنزل آن به سطح یک رژیم خودکامه مانند حکومت رفائلا است. (۲)

سال ۱۳۲۷ برای حزب توده بر روی هم سال موفقیت آمیزی بود از آنجا که با خروج ارتش سرخ از ایران دیکتاتوره ای از آنجا که حزب به دولت شوروی وجود نداشت حزب اکنون می توانست خود را یک نهفت بومی با ایدئولوژی سیاسی خاص مناسب با وضع اجتماعی و سیاسی ایران معرفی کند. در سال مزبور چنین برآورد می شده در حدود ۵۰ درصد

فوائد و حای

مصدق

و نهضت ملی ایران

در کشاکش چپ و راست

کنگره دوم حزب توده

دانشجویانی که فعالیت سیاسی داشتند یا عضو یا همفکر انجمن دانشجویان منتسب به حزب توده بودند و اعضای انجمن گاهی دست به اعتصابات می زدند مانند اعتصاب روز ۲۱ آبان ۱۳۲۷ علیه دستور منع فعالیت سیاسی در دانشگاه در آن ایام یک احساس رضامندی از خود در داخل حزب وجود داشت. در مهرماه ۱۳۲۷ حزب هفتمین سالگرد تاء سیس خود را جشن گرفت و دبیر دوم سیاسی حزب طی مقاله ای تحت عنوان "هفت سال مبارزه" گفت: حزب توده پیشتر از طبقه کارگر و نماینده مبارزه جهانی علیه امپریالیسم است و "نجسات کشور ما بدون شکست امپریالیسم بیارندشوار خواهد بود. (۳)

آخرین نشانه اینکه حزب توده پس از دوسال کوشش وضع ثابتی پیدا کرده بود کتب اجازه از دولت برای اجرای مراسم یاد بود در آرامگاه دکتر ارانی بمناسبت سالگرد درگذشت او بود. روز ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ مراسم مزبور با حضور ۱۵۰۰۰ شرکت کننده برگزار شد. اما در همان هنگام شاه که برای شرکت در مراسم سالگرد تاء سیس دانشگاه به محل دانشگاه رفته بود مورد سوء قصد قرار گرفت. دولت با استناد به اینکه شخصی که مرتکب تیراندازی شد دارای کارت روزنامه نگاری ما دره از طرف روزنامه پرچم اسلام وابسته به شورای متحد بود. سوء قصد رایبه حزب توده نسبت داد (۴) و تعداد زیادی از اعضای حزب و همچنین سید ابوالقاسم کاشانی را بمناسبت ارتباط با روزنامه مزبور دستگیر کرد. بیشتر سران حزب یا کشور را ترک کردند یا محفی شدند. سپس دادگاه نظامی با صدور رای غیابی نه نفر از آنها را محکوم به اعدام و هفت نفر را محکوم به زندان نمود و ده نفر که دستگیر شده بودند با محکومیت هایی از ده ماه تا ده سال زندانی شدند. قوای دولتی همه جایگاه های حزب را اشغال کردند و دولت با احیاء قانون ۱۳۱۰ حزب را غیرقانونی و منحل اعلام نمود. پس از آن حزب با آنکه دیگر علناً وجود نداشت ولی به شکل زیر زمینی و غیر آشکار موجودیت خود را با فعالیت محدود و سری حفظ کرد.

حزب توده پس از بهمن ۱۳۲۷

با حادثه بهمن ۱۳۲۷ حزب توده وارد مرحله جدیدی شد که خصوصیت آن انتقال دستگاه رهبری حزب از ایران به شوروی (مسکو) بود. این مرحله از لحاظ موضوع این کتاب از مراحل قبلی مهمتر است زیرا ارتباط مستقیم با جریانی دارد که منجر به ملی شدن نفت و برقراری حکومت دکتر مصدق گردید. در سال ۱۳۲۸ تحولاتی در عوام مل سازنده سرنوشت کشور رخ داد که وضع دولت را تقویت نمود. در اردیبهشت تشکیل مجلس سنا بر طبق اصل ۴۲ و اصل ۴۵ قانون اساسی عملی گردید و به این ترتیب در شوه مقننه وزنه ای در مقابل مجلس شورا (درواقع به نفع قوه مجریه) به وجود آمد و ضمناً بر طبق اصل (اصلاحی) ۴۸ اجازه انحلال مجلس یا مجلسین به شاه داده شد و روش استخراج یا درخواست رای تمایل در مورد انتصاب نخست وزیر جدید که بعداً واستعفا رضا شاه مرسوم شده بود، متروک شد. از طرفی هم دولت در تعقیب قراردادی که در سال ۱۳۲۶ (اکتبر ۱۹۴۷) با دولت آمریکا بمنظور جلب کمک های فنی و شورتی نظامی امضا کرده بود اقدام به تقویت تشکیلات و وسائل امنیتی با کمک آمریکا نمود. دولت آمریکا از همکاری با دولت ایران در این امر جدا "استقبال کرد. زیرا به این وسیله کمک به پیشبرد سیاست عمده خود یعنی جلوگیری از توسعه کمونیسم می کرد. در این وضع دولت در اجسرای سیاست تحریم حزب توده که از حدش "سوء قصد به

شاه سرچشمه می گرفت به نیروهای انتظامی و امنیتی چه در مرکز چه در شهرستان ها دستور داد که احزاب و عوامل چپ را سرکوب کنند؛ بیسش از دو بیست نفر از افراد منتسب به حزب توده و شورای متحده دستگیر شدند، عمده ای از سران آن ها در دادگاه های نظامی محاکمه و محکوم شدند و سازمان توده که مجبور به اختفا شده بود عملاً از کساد رهبری محروم گردید.

اما وقایع سال ۱۳۲۸ تما ما " به ضرر حزب توده نبود بلکه حزب توانست از قسمتی از آن برای تجدید فعالیت استفاده کند. آنچه از دیدگاه حزب اثر مساعد داشت بروز تشنجانی در جریان انتخابات مجلس شانزدهم بود که در تیرماه شروع شد و بزودی معلوم گردید که انتخابات (مانند شروع انتخابات مجلس شانزدهم) تما ما " در دست دولت است. این کیفیت باعث تظاهرات و اعتراضات شدید از جانب گروهی از آزادیخواهان علیه دولت شد که بالاخره منجر به اصلاح انتخابات و بطوری که بعد گفته خواهد شد - تشکیل جبهه ملی گردید. واکنش دولت در برابر این اعتراضات تخفیف تضییقات و فشارهای بود که علیه عناصر فعال در انتخابات و بخصوص احزاب اعمال می شد و حزب توده از این پبیت آمد استفاده کرد. ضمناً موضوع دیگری که در سال ۱۳۲۸ به پیدایش دوباره حزب توده در حوضه سیاست کمک کرد شرکت عوامل مختلف در جبهه سازی علیه دولت بمناسبت مخالفت با قرارداد الحاقی نفت بود که شرح آن در بخش دیگر خواهد آمد. باری کمتر از یک سال بعد از واقعه بهمن ۱۳۲۷ حزب توده با آنکه هنوز غیرقانونی بود ولی احساس کرد که با پیدایش یک آزادی نسبی در محیط سیاسی می تواند به طرز محتاطانه دوباره شروع به فعالیت کند احتیاطی که به کاربرد تفکیک فعالیت خود به دو قسمتی سری و علنی بود. قسمت سری با زیرزمینی هدف های کمونیستی و انقلابی را با انتشار نشریه ای به نام "مردم" تعقیب می کرد که شماره اول آن در آذرماه ۱۳۲۸ مخفیانه چاپ و توزیع شد. اما قسمت علنی عبارت از تعدادی تشکیلات "روی زمینی" بود که در ظاهر منتسب به حزب توده نبودند و افراد غیر کمونیست در آن شرکت داشتند ولی در حقیقت کمک به پیشبرد مرام و افکار حزب توده می کردند و اولین نمونه این جبهه دوپهلوی جمعیتی بود که در فروردین ۱۳۲۹ به نام جمعیت ایرانی طرفداران صلح بوجود آمد. تشکیل دهندگان و اعضای این جمعیت افراد متما ییل بسه چپ ولی غیر کمونیست بودند و بین آن بعضی از اعضای فراکسیون جبهه ملی در مجلس و بسیاری شخصیت ها از طبقه روشنفکر و جریده نگارانی که احیاناً در گذشته با حزب توده مبارزه کرده بودند وجود داشتند. ارگان رسمی این جمعیت نشریه ای به نام "مصلحت" بود. ولی همزمان با پیدایش این جمعیت نشریه ای هم به نام "سوی آینده" بیرون آمد که قرینه روزنامه "مردم" بود. یعنی در حالی که این یک مسروج رسمی افکار کمونیستی بود آن یک در اساس بی طرفی بهمان منظور کمک می کرد. اما جمعیت نامبرده بمرور در جنبش صلح طلبی کمونیسم بین المللی حل شد و رهبری آن بدست حزب توده افتاد و به این جهت بعضی از شخصیت های ملی گرا که در ابتدا در آن شرکت داشتند مانند دکتر شاپگان و حاجری زاده از آن کنار رفتند. اینجلازم است گفته شود که هر چند جمعیت دارای سازمان مخصوص بخود بود ولی نظارت کامل حزب توده بر آن به وسیله شرکت یکی از اعضای هیئت اجرائیه حزب در هیئت مدیره جمعیت تاء مین می شد.

در فاصله یک سال تشکیلات دیگری از نوع جمعیت مزبور بوجود آمدند که چون ارتباط مستقیم با ملی شدن نفت و مبارزات جبهه ملی داشتند در بخش دیگر از آن ها یاد خواهد شد. در هر حال نتیجه مستقیم حادثه بهمن ۱۳۲۷ متلاشی شدن سازمان حزب بود. در نیمه اول سال ۱۳۲۸ از نوزده عضو کمیته مرکزی حزب نه نفر زندانی و بقیه یا محفی یا متواری بودند. دکتر کشاورز وضع را اینگونه بیان می کند:

" هنگامی که حزب کاملاً سرکوب و متلاشی شده بود، هنگامی که اکثر اعضای کمیته مرکزی و هیئت اجرائیه در مهاجرت یعنی در مسکو جمع شدند. کمیته مرکزی دوباره رهبری حزب را در مهاجرت در دست گرفت. ولی در این موقع دیگر تشکیلاتی در ایران باقی نمانده بود. فقط عمده ای از افراد حزب به حزب وفادار مانده بودند ولی نه دارای تشکیلات واقعی بودند و نه با رهبری در مهاجرت ارتباط داشتند. (۵)

اما طی سال ۱۳۲۹ و بخصوص بعد از انتصاب رزم آرا به نخست وزیری در تیرماه، تضییقات علیه حزب توده تخفیف یافت و تجدید فعالیت حزب بمرور آشکارتر شد. سفیر انگلیس در تهران طی گزارشی به تاریخ ۱۲ مارس ۱۹۵۱ (۲۱ اسفند ۱۳۲۹) خطاب به وزیر خارجه انگلیس اظهار می کند:

"تشکیلات حزب توده اکنون از یک سال پیش قوی تر است هر چند دستگاه مدیریت آن هنوز مخفی است

خبرها

روزنامه حریت جاب ترکیه، همزمان با سفر تورکوت اوزال نخست وزیر ترکیه به جمهوری اسلامی، در شماره چهارم ژانویه خود درباره عملیات خرابکارانه طرفداران جمهوری اسلامی در سیکه برقی یکی از محله های آنکارا نوشت: منطقه شصت هزار نفری جوپوکی، در آستانه سال نومیچی چهل و هشت ساعت بدون برق ماند. علت قطع برق عملیات خرابکارانه گروهی بود که قراطبون مذهبی نام دارد و خود را طرفدار خمینی می داند. این گروه که متشکل از تلویزیون را حرام می دانند، با پرتاب زنجیر پوروی سیم های فشار قوی، برق منطقه جوپوکی را چهل و هشت ساعت قطع کردند تا مردم نتوانند برنامه های مخصوص سال نومیچی را از تلویزیون تماشا کنند.

سیرا مون کردها طی هفته های گذشته "ینی دشجه" جاب ترکیه، که خبر آن در شماره پینت "قام ایران" درج شد، گزارش می رسد که این کنفرانس با حضور نزدیک به هفتصد تن برگزار شد و در این کنفرانس جمعی از صاحب نظران و سیاستمداران کشور ترکیه، سخنرانی کردند.

در این کنفرانس یکی از سخنرانان آقای محمد علی عدالتی، طی سخنانی درباره "جنگ ایران و عراق و موضوع ترکیه نسبت به آن اظهار داشت: "جنگ ایران و عراق تاکنون دوست میلیار دلار برای ایران خسارت مالی و هزاران تلفات انسانی در پی داشته است. این وضع نتیجه جنایت رژیم خمینی است. خمینی که درباری گفته بود، پس از ورود به ایران به تم خواهر رفت و مانند یک طلبه زندگی خواهد کرد، در تم نماند، به تهران بازگشت و امور حکومت را در دست گرفت و تا امروز ۷ سال است که جنایت می کند.

محمد علی عدالتی، ضمن دعوت ایران را ملی ترا به اتحاد، خطاب به مسئولان کشور ترکیه گفت: آیا پس از خمینی، ایرانی وجود نخواهد داشت که شما با رژیم روابط بازرگانی و اقتصادی به مراتب وسیع تر از حالا برقرار کنید؟ ذکر این موضوع بخاطر اینست که شما در حال حاضر به روابط بازرگی با ایران بیش از هر موضوعی اهدید، سائلید و این روان نیست که ما جنگ و خونریزی را وسیله نامین منافع مادی قرار دهیم. بگذارید دیگران از این خونریزی سود ببرند.

خبرگزاری فرانسه ۱۱ ژانویه: روناند دوم، وزیر امور خارجه فرانسه، دیروز اعلام کرد که دوازده کشور با زامشترک اروپا در جلاس آتسی خود در لاهه شصتنها پیشنه ادات آمریکا در مورد تحریم اقتصادی علیه لیبی، بلکه کل مسئله تروریسم در اروپا و منطقه مدیترانه و راه حل های موثر برای مبارزه با آن را مورد بررسی قرار خواهند داد.

وزیر مشاور در امور خارجه هند که به تهران سفر کرده است روز شنبه مذاکرات خود را با مقامات جمهوری اسلامی در چارچوب کمیسیون مشترک ایران و هند آغاز کرد. وی در سیک مصالحه مطبوعاتی گفت، مذاکرات هیات هندی با مسئولان جمهوری اسلامی درباره اوضاع سیاسی منطقه و جنوب آسیا، آخرین تحولات خلیج فارس و مسئله مربوط به جنبش غیر متعهد هسا دور میزده است.

وزیر مشاور در امور خارجه هند که به تهران سفر کرده است روز شنبه مذاکرات خود را با مقامات جمهوری اسلامی در چارچوب کمیسیون مشترک ایران و هند آغاز کرد. وی در سیک مصالحه مطبوعاتی گفت، مذاکرات هیات هندی با مسئولان جمهوری اسلامی درباره اوضاع سیاسی منطقه و جنوب آسیا، آخرین تحولات خلیج فارس و مسئله مربوط به جنبش غیر متعهد هسا دور میزده است.

خبرگزاری فرانسه ۱۲ ژانویه: ژنرال ولادیمیر پوروف، معاون وزیر دفاع شوروی در آس یک هیات نظامی برای یک دیدار رستر روزه وارد کویت شد. دیدار وی در جهت گسترش روابط نظامی شوروی و کویت صورت می گیرد.

کویت اولین کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس است که در سال ۱۹۶۲ میلادی با شوروی مناسبات دیپلماتیک برقرار

کرد. دولت کویت در سال ۱۹۸۴ یک قرارداد خرید سلاح به ارزش سیصد میلیون دلار با شوروی امضاء کرد. پس از امضای این قرارداد وزیر دفاع کویت اعلام کرد که توانسته است از شوروی موثک های زمین به هوا از نوع موثک های استینگر، دریافت کند که آمریکا از تحویل آن ها به کویت خودداری کرده بود.

شوروی در سال گذشته با عمان و امارات متحده عربی مناسبات سیاسی برقرار کرد، در حالیکه سه کشور دیگر شوروی همکار خلیج فارس، عربستان سعودی، بحرین و قطر هنوز با شوروی روابط سیاسی ندارند.

خبرگزاری فرانسه ۱۴ ژانویه: در پی توقیف کشتی یاری آمریکا طی "پرزیدنت تیلور" توسط جمهوری اسلامی و حرکت ناوگان آمریکا به سوی خلیج فارس، تا س خبرگزاری شوروی دیروز اظهار داشت که ایالات متحده توقیف این کشتی را در آیینی بین المللی بیش از حد بزرگ می کند. کشتی بارکش آمریکا طی روزهای گذشته تیلور روزیکشنبه گذشته به وسیله یک فروند کشتی جمهوری اسلامی توقیف شد.

ویس از دو ساعت با زوری آزاد گردید. چارلز دمن سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا اقدام نیروی دریایی جمهوری اسلامی را خطرناک توصیف کرد و افزود چنانچه توقیف کشتی آمریکا بطول می انجامد یا آنکه ما جرابه و خاموش میماند، رزنا و هسای آمریکا در منطقه وارد کارزاری می شدند.

خبرگزاری فرانسه ۱۴ ژانویه: ابونزال، تروریست مشهور فلسطینی در محاصره با روزنامه لوحه جاب ابوطبی، مسئولیت سوء قندهای مرگبار علیه دفاتر شرکت اسرائیلی ال عال درم وین را بر عهده گرفت. ابونزال که نام واقعی اش "مبئی البنا" است در این مصاحبه اظهار داشت برای آن که شناخته نشود صورتش را جراحی بلاستیک کرده است. وی گفت، به کرات با اوراق هویت جعلی به آمریکا سفر کرده است. در این مصاحبه، تروریست مشهور، سرهنگ معرقذافی را دژوی در برابر امیر لیسیم و میچو نیسم توصیف کرد و گفت، دوستی عمیق و صادقانه ای از چند سال پیش، آن دورا به هم پیوند می دهد.

درباره ابونزال روزنامه کوریپر-دلایرا، جاب یاتلیا به نقل از احمد جریئل، یکی از رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین، نوشت: "ابونزال بیشتر اوقات خود را در تهران می گذراند. احمد جریئل گفته است ابونزال اغلب بیش از صد نفر را برای اجرای عملیات تروریستی به تهران می رود و از پشتیبانی گسترده مالی جمهوری اسلامی برخوردار است. احمد جریئل افزود، در حال حاضر مرکز سازمانهای تروریستی جهان نه سوریه و نه لیبی، بلکه تهران است."

دربی وقوع کودتا در یمن جنوبی، دیدار علی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی از این کشور نشود. خامنه ای که قرار بود در سفرش به پاکستان، زیمبابوه، موزامبیک، آنگولا و تاوانیبا از یمن جنوبی نیز دیدن کند، پس از اقامت کوتاه مدت در پاکستان و گفتگوی ضیاء الحق، عازم تاوانیبا شد.

روزنامه کار دین جاب لندن، در شماره ۱۶ ژانویه ضمن اشاره به سفر خامنه ای، نوشت که وی از مقامات تاوانیبا خواسته است که به هنگام ورودش به دارالسلام، ترتیبی اتخاذ کنند که تنها زنان با حجاب جزو هیات مستقبلان باشند. به نوشته کار دین، انتظاسار می رود این درخواست مشکلاتی برای مقامات تاوانیبا به آرد. زیرا سه وزیر زن در هیات دولت تاوانیبا شرکت دارند که فاقد حجاب باید در صف مستقبلان قرار گیرند، دوست از این زنان مسیحی اند.

از سوی دیگر، منابع ملی از پاکستان گزارش دادند که دو هفته پیش از ورود خامنه ای به پاکستان، جمهوری اسلامی

مدها تن از پاسداران و حزب اللهی هارا به پاکستان اعزام کرده بودند. مراسم استقبال از خامنه ای شرکت کنند و به سو د جمهوری اسلامی شعار دهند.

سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان تایید کرد که روزیکشنبه گذشته (۱۲ ژانویه) یک کشتی انگلیسی در خلیج فارس توسط نیروی دریایی جمهوری اسلامی توقیف شده است. به گفته این سخنگو، ما اجرای توقیف کشتی انگلیسی زمانی رخ داد که "سرجفری ها و وزیر امور خارجه انگلستان در چارچوب سفر خاورمیانه ای خود، در عمان به سر می برد و این خبر را با نگرانی دریافت کرد.

سخنگوی وزارت امور خارجه انگلستان گفت، این حادثه نشان می دهد که با بدازاوج گیری جنگ جمهوری اسلامی و عراق جلوگیری کرد، وی افزود، مسئله این جنگ در مذاکرات "سرجفری ها و با سران کشورهای خاورمیانه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

خبرگزاری فرانسه ۱۷ ژانویه: گاسارو این برگر، وزیر دفاع آمریکا دیروز اعلام کرد که دستگای های اطلاعاتی این کشور، محل بایگ های تروریستی در خاک لیبی را کم و بیش شناسایی کرده اند. وی گفت، حمله به این بایگ ها زمانی انجام خواهد شد که مانع از عملیات تروریستی شود، در غیر این صورت وی سخنان با حمله ای بی اثر مخالفت است.

اظهارات وزیر دفاع آمریکا، یکبار دیگر سخنان جرج شولتز، وزیر امور خارجه این کشور که از طرفداران سیاست اعمال زور بشمار می رود، صفایرت پیدا کرده است. در این باره و این برگر به خبرنگاران گفت: "این اختلاف بیشتر سلبقه ای است تا عقیدتی، زیرا چنانچه یک هدف دقیق علیه تروریست ها پیدا شود، مطمئن باشید که هیچ یک از اعضای دولت آمریکا مخالفتی با بکار بردن زور علیه آن نخواهد داشت.

بدون شته روزنامه دیلی تلگراف ۱۷ ژانویه، طی چند روز اخیر ناوگان آمریکا در دریای مدیترانه شرقی، نیروهای خود را تقویت حدود ۶۶ فروند کشتی نظامی را در غرب آبهای مدیترانه بسیج کرده است. یادآور میشود که تقریباً همین تعداد در زمان شوروی نیز در منطقه مستقر شده است. این روزنامه به نقل از مقامات آگاه می نویسد کشتی های تروریستی در مدیترانه، مجهز به سیستم استراق سمع بسیار پیشرفته ای هستند و می توانند معرقذافی را پیش از حمله علیه وی با خبر کنند.

خبرگزاری فرانسه ۱۸ ژانویه: یک کارمند اسرائیلی و دو کارمند لبنانی سفارت اسرائیل در بیروت شب گذشته در جاده فرودگاه واقع در بخش مسلمان شین بیروت رسیده شدند. کارمندان سفارت اسرائیل، چند ساعت پس از برقراری مناسبات سیاسی بین اسرائیل و سوریه رسیده شدند.

اسحق رابین وزیر دفاع اسرائیل در مصاحبه ای با هفته نامه نول بسرواتور چاپ پاریس، در پاسخ به این سؤال که آیا اوضاع فعلی خاورمیانه درگیریهای این منطقه اسرائیل را نگران می کند، اظهار داشت: خیر، تا زمانی که جنگ جمهوری اسلامی و عراق ادامه داشته باشد ما نگرانی نداریم، زیرا سوریه به تنهایی قادر به مقابله با ما نیست. نخست وزیر پیشین اسرائیل در پاسخ این سؤال که فکرمی کنید جنگ جمهوری اسلامی و عراق با زهم مدت زیادی به طول می انجامد گفت: بلی، یقین دارم.

نول اسرواتور- ۱۷ تا ۲۴ ژانویه ۸۶

تلفن خبری

همه شماره ها

هر روز پنجشنبه خبری به نام "تلفن خبری" در شماره ۱۰-۸۵ تا ۱۳۶۶ ماریس

یمن جنوبی

کودتای سوسیالیستی

کودتایی که روز دوشنبه ۱۳ ژانویه در عدن با جبهه یمن جنوبی بدو تسوچ بسوسب، به گفته مقامات دولتی تا کام ماند.

گفتگوهای که با از کودتا در عدن سورسان ونا مرعلی محمدرئیس جمهوری یمن جنوبی در سفارت شوروی در عدن برگزار شد (۱۷ ژانویه)، سکست خورد و سردخانی به سرار یمن جیسوسی کسب بیاض و وجود هاسرابیگر با کوراز ۷ هزار گند و محروم سا کداس.

کسرها ی عرب-ی و شوروی دست به نخله اشاع خود از این کشور زدند. از سوی منابع اسرائیلی سابع مد که رئیس جمهوری یمن، سرازورود آدن آنا با بنحدا تسوسی و کشتی کو درباردا و مصراع کسورس با مکتب سوتها بلدمارم، رئیس جمهوری اتسوسی، رهسار سعابا تبس سالی سد، دولاسوسی سنا استارا علامه ای عمر سجنس سد (۱۶ ژانویه) حساب خود را از علی ناصر محمد رئیس جمهوری یمن جنوبی اعلام کرد. در این سانبه مخالفان رن س جمهوری یمن جنوبی، نیروهای ارجاعی و مدا شتلات حوابده سدادند.

حرکات رسمی شوروی با س، ضمن اعلام نگرانی رهبران شوروی از اوضاع یمن جنوبی، هرگونه دخالت خارجی در امور داخلی یمن را غیر قابل بدسرس داسد، به گفته منابع فلسطینی، سخی از نیروهای فلسطینی سادسورا زبره با سرعنا س کده خودی وارد سالی سد است، برای مناسخی کزی و سلابر برای برقراری اثر س میان کودتاچیان و سروهای دولتی از سعاعازم سسدند.

رادیسو عدن در ساعت ۷/۴ صبح دوشنبه ۲۵ ژانویه با سخنرانی از سوی کمیته سیاسی حزب سوسیالیست یمن جوسمی که حزب هاکم بسارمی رود، اعلام کرد، نوطبه کودتاچیان بدرهبری علی ناصر محمد، برای سرکزی ساسس حکومت سوسی سوری عالی سوسیالیست ساکت روبرو کردند و کلیه فرماندهان نظامی و انتظامی و سروهای سسطالی کزور، حمایت خود را از شورای عالی سوسیالیست هاکم اعلام کرده اند.

در ادامه، ساسد خود، شورای عالی سوسیالیست ضمن اعلام نگرانی علی ناصر محمد از بیاب جمهوری، وی را سادکودنا علیه شورای عالی سوسیالیست متیسیم سادس.

در ادامه، ساسد شورای عالی سوسیالیست، از حزب کمونیست شوروی و علی عبدالله صالح رئیس جمهوری یمن سالی و سزارحانظ اسد و سسکاران فلسطینی که از این سورا حصا سب کرده اند، ساسکاران کرده موضع کسری آن را بدشع سلب سمن جنوبی سورد ستایر قرار داد.

تصحیح و پوزش

در قیام ایران شماره مورخ ۲۶ دیماه ۱۳۶۴، در سروهه مقاله "در سیک" نوشته آقای دکتر مهیا رطبا شی، متاسفانه این بیت از غزل سعدی: هزار جهید کردم که سر عشق بیوشم نبود بر سر آتش میسرم که نجوشم

بنام حافظ آمده است که بدینوسیله، با یوزش، تصحیح می گردد.

در مقاله "کهن جامه ی شیرین نفس" - قیام ایران شماره مورخ ۲۶ دیماه ۱۳۶۴، صفحه ۷، ستون دوم در مصرع "بسی نمائندگه روی از حبیب بر بیجم" جیب "باششاه آمده است و در ستون سوم پیراه: "تو کفتی خروسان شاطریجنگ محب است و خیابان سادرست، ایضا" در همین مقاله، در ستون چهارم سطردهم: "سمند سخن تا بجایی براند درست است و سهند نادرست چاپ شده است، از خوانندگان گرامی بخواه این لغزشها یوزش می طلبیم.

نامه‌های از موبد شهزادی

زرتشتیان ایران

گزارش‌های کوباگوسی که از ایران به "سبب معاصرت ملی" می‌رساند که از آنجا که رژیم استبداد دینی سلسله حاکمان را طلب وجودگانه، همه ایرانیان بی‌سوادان و مذاهب مختلف را محبوس در بندگی و آزارها قرار داده است.

سبب معاصرت ملی ایران، بیس‌ارایین می‌گفتند که سبب معاصرت ملی است که کلیسای اسلمی از اعراف ایران را داکتر برسان روایت می‌کند و کلیسای اسلمی سبب معاصرت ملی است که در معظومات فرانسیسی (اکسپرسی و لاگرو) و هدای امریکا - آذربایجان گسترده‌ای است.

ساعتی مودرستم بهرادی، رهبر دینی زرتشتیان ایران که نه‌تنها زکی بدست می‌رسد است، نشان از دینی آتشی با دین خرد و خرد و خرد و خرد دینی زرتشتیان است.

خبرهایی که سبب از رسیدن نامه موبد رستم بهرادی از معاصرت ملی است که در آنجا که در معظومات فرانسیسی (اکسپرسی و لاگرو) و هدای امریکا - آذربایجان گسترده‌ای است.

نامه اعتراضیه موبد رستم بهرادی، خطاب به مدیرکل انتشارات و تبلیغات وزارت اسلامی، سند دیگری است که ثابت می‌کند در استبداد دینی نه‌تنها دگراندیشان سیاسی و مخالفان رژیم و معاصرت ملی می‌شوند، که سروان ادیان برسمیت ساخته شده‌اند.

موبد رستم بهرادی در نامه مورخ ۶۴/۶/۲۷ خطاب به مدیرکل وزارت اسلامی و تبلیغات اسلامی از جمله می‌نویسد:

Handwritten letter from Mubad Shahzadi to the Ministry of Islamic Affairs and Propaganda. The text discusses the persecution of Zoroastrians and the role of the clergy in maintaining the status quo.

محرر شاهی از تسوکی ساجدی در صفحه‌های موبد شهزادی خطاب به مدیرکل وزارت اسلامی و تبلیغات اسلامی می‌نویسد که موبد رستم بهرادی در نامه مورخ ۶۴/۶/۲۷ خطاب به مدیرکل وزارت اسلامی و تبلیغات اسلامی از جمله می‌نویسد:

مردم را آفرید و شادی را برای مردم آفرید... موبد رستم شهزادی در بخش دیگری از نامه می‌نویسد: (۰۰۰) و اما راجع به بونش زنان، شت زرتشت در این باره به پیروانش دستور می‌دهد و تنها در حفظ عصمت و پاکدامنی هر مرد و زن توصیه اکید می‌فرماید: در هنگام ظهور آن حضرت تمام مردمان متدین آن روز از جمله ایرانیان به طوایف و عشایر و گروه‌های مختلف تقسیم شده بودند که هر یک عسلاوه بر آداب و رسوم ایلی و عشیرتی دارای لباس ویژه قوم خود بوده و هر طایفه‌ای از روی لباس شناخته می‌شدند که در حفظ آن تعصب شدیدی بخرج میدادند. (۰۰۰) موبد زرتشتیان در پایان می‌افزایند: "اینک آن مقام محترم انتظار دارند توجه به قانون اساسی و مصادرات اعلام شده دستور می‌دهند در اجرائی سنت‌های دینی و فقهی اقلیت‌های مذهبی رعایت آزادی را در باره آنان منظور و در باره آنها و ملائکتی‌های موجود در ایرنا" مرتفع سازند.

در دین زرتشتی منع شده و وجود موسیقی در آن بزرگی در دوره ساسانی مانند با رید و نیکیسا و رانتمین که در این فن شهرت جهانی یافته‌اند مؤید این گفتار است. علاوه بر این نام‌های آلات متعدد موسیقی در ادبیات و تاریخ ایران و زبان فارسی چون نی ساز سوزنا جنگ و چغانه و بربط و گمانچه و تار و رباب و سنتور و طبل و دف و دهل و غیره بخوبی رواج موسیقی را که یکی از صنایع ظریفه در ایران باستان بشمار میرفته به ثبوت میرساند و در فرهنگ ایران باستان سورتیابی یا سونا آلتی بوده که در مواقع جشن و سورتیابی می‌شده در برابر کرنای یا کرنا که در هنگام جنگ به صدا درمی‌آمده، حتی سرودهای اوستا از جمله گاتهای گاهان را زرتشتیان با دایا آهنگ یا تجوید بسر می‌آوردند و آوازه‌ها و چهارگاه از همین واژگان آمده است. (۰۰۰) دست افشانی و یای کوبی یا رقص نیز که نمایانگر رقص رستم درونی و خوش بینی و شادی گراشیت در دین زرتشتی منع نشده زیرا شت زرتشت شادی را از نعمت‌های پروردگار شمرده و در کتیبه بیستون آمده است: اهورا مزدا می‌رامستایم که این زمین را آفرید، آسمان را آفرید.

جناب آقای محمد رشتی مدیرکل انتشارات وزارت اسلامی با زکست بنا مده ۲۲/۲۲۷۸ سال مده ۱۳۶۴/۶/۷ با توجه به (۰۰۰) اصل سیزدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایرانیان زرتشتی، کلبیمی و مسیحی نه‌تنها اقلیت‌های دینی شناخته می‌شوند که در حدود قانون در انجام مراسم دینی خود آزادند و در احوال شخصی و تعلیمات دینی بر طبق آیین خود عمل میکنند. " به منظور اجرای سنت‌های دینی اقلیتها از آنجا که سوابق امریکا است دارد تاکنون چندین بار اینجانب به همراه پیشوایان دینی سایر اقلیت‌های مذهبی و نمایندگان انجمن زرتشتیان چه در وزارت اسلامی و چه در دادگستری منکرات حضور بهم رسانیده و پیوسته از بحث و مذاکرات توافق بعمل آمده که اقلیت‌های دینی در داخل معابد و باشگاهها و بنا لارهای پذیرایی خود در انجام مراسم دینی و سنت‌های قومی خود می‌توانند آزادی عمل داشته باشند، اینک در پاسخ به پرسش‌های بیوسته نامه، یاد شده که به تأیید کنکارت موبدان نیز رسیده است اعلام میدارد: استفاده از مشروبات الکلی و موسیقی

نظر شاه نسبت به رژیم آرا نیز از یک سند غالب معلوم می‌گردد. وابسته نظامی انگلیس در تاریخ ۹ ژوئیه ۱۹۴۶ (۱۸ تیر ۱۳۲۵) به وزارت خارجه انگلیس گزارشی می‌دهد که شاه می‌گوید رژیم آرا ماری است که سرش را باید کوبید. خاش و بنا درست است و فرقی با یک عامل شوروی ندارد. (۹) کسانی که شاه را محکوم قتل رژیم آرا دانسته اند اینها بیگانه‌ها و دلایل تکیه می‌کنند اما با توجه به این نکته مسلم که قاتل رژیم آرا عضو و ماء مور فداشیا ن اسلام و دشمن سرخست شاه بود جای تردید باقی نمی‌ماند که دستوردهنده رهبر فداشیا ن اسلام بود نه شاه هر چند احتمالاً شاه از وقوع قتل ناخشنود نبود.

اعضای محبوس حزب از زندان قمر بود که در تاریخ ۱۵ دسامبر ۱۹۵۰ (۲۴ آذر ۱۳۲۹) رخ داد. هیچ یک از زندانیان فراری دستگیر نشده است... آنچه در این جریان بخصوص باعث نگرانی است اینست که دو افسر بریانی طرفدار حزب بوده (۶) آنقدر مورد اعتماد بوده‌اند که به پاسپاتی زندانی که سران بوده در آن محبوس بودند گذاشته شدند... هر چند این فرار بدست خود ایرانیان ترتیب داده شد ولی مقامات ایرانی می‌گویند مجریان این نقشه از محل تابستانی سفارت شوروی استفاده کردند که از زندان چندان دور نیست. یعنی فراریها آنجا مخفی شدند و شاید از آنجا بود که بعضی از آن‌ها را روانه خارج از کشور کردند" (۷)

ولی توانسته است به چندین وسیله به تبلیغات خود ادامه دهد و کمابیش علناً در مسائل جاری وارد شود. در بهمن ماه ۱۳۲۸ سازمان جوانان بوده شروع به انتشار هفته‌نامه‌های در یک ورق به نام "رزم" نمود و در فروردین ۱۳۲۹ شورای متحد " مرکزی نیز روزنامه‌های نظیر آن به نام "ظفر" منتشر کرد. این دو نشریه همراه با روزنامه "مردم" واحدی که من اطلاع دارم در تهران و آبادان و امفهان منظم " و به تعداد زیادی پخش می‌شوند ضمناً "قل از آن روزنامه" بسوی آینده منتشر شد که هر چند بسیار به سیاست حزب توجه نزدیک است ولی دولت‌گاہ به گاہ فروش علی‌نوی آن را اجازه داده است و حالا به نام "نوید آینده" منتشر می‌شود. قسمتی از این گزارش مربوط به مهمترین واقعه‌ای است که در سال ۱۳۲۹ برای حزب بوده رخ داد: "هیجان آمیزترین و مسلماً مهم‌ترین رویداد سال برای حزب بوده فرار ده نفر از سرخسته‌ترین

مصدق و نهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

۱ - ابراهامیان صفحه ۳۱۷ ۲ - روزنامه "مردم" ۳۱ مرداد ۱۳۲۷ ۳ - به نقل از تبیح صفحه ۱۶۲ ۴ - دکتر کشا و رز دخالت کمیته مرکزی حزب در این سو، قصداً جدا " تکذیب ولی اقلان" یک نفر از سران حزب را (بدون اطلاع دیگران) شریک در توطئه بلکه عامل اصلی آن معرفی می‌کنند: صفحات ۶۵ به بعد جزوه " من متهم می‌کنم" ۵ - کشا و رز صفحه ۷ ۶ - دکتر کشا و رز می‌گوید این دو افسر عضو سازمان افسری حزب بودند " من متهم می‌کنم" صفحه ۷) ۷ - از اسناد دولتی انگلیس ۳۷۱/۹۱۴۶۷-۳۷۱-۳۷۰ ۸ - کشا و رز صفحات (۶۳ - ۷۲ - ۸۲) ۹ - از اسناد وزارت هند به نقل از ابراهامیان صفحه ۲۳۰ (هفته آینده: حزب توده و نهضت ملی)



بخطرات جهان سومی ها

مدت ها است که بسیاری از دولتمداران کشورهای صنعتی غرب و شرق به همه اولیا و انبیاء خودشان قسم می خورند که در همه جنگ ها و مناقشات منطقه ای، بخصوص در آسیا و آفریقا، بیطرفی خود را حفظ کرده اند و جلوی صدور سلاح به کشورهای بحرانی این مناطق را گرفته اند. در برخی از این کشورها، حتی برای جلوگیری از فروش غیرقانونی و قاچاق سلاح قواشینی وضع شده که معارضاتهای سنگینی را بر روی کاغذ زبان بسته، برای اقامت قحطیان مقرر کرده است. ولی بنده و سماعی بی خبر از "بسته شده" درمی مانیم که پس این همه کشت و کشتار و جنگ و خونریزی از کجا تغذیه میشود. چگونه سال های سال دوام پیدا میکند. یکی از کشورهایی که در این مورد ادعای بیطرفی را دارد و در روز و شب در تبلیغات خود، جانماز آب می کشد، آلمان غربی است که قاطعانه می گوید تا در مناقشات منطقه ای "بیطرف جلوه کند. همین جندی بیش، حضرت "هاپس دیرتیر کنشر" وزیر امور خارجه آلمان، در خطبه ای که به مناسبت چهارمین سالگرد برپائی سازمان ملل ایراد فرمود، با دلی به غیب پت و پهن خود نداخت که: بیله ما به هیچ کشور درگیر در جنگ و کشمکش سلاح نمیشودیم و از این بابت حتی از خود سازمان ملل هم بیطرف تریم. حضرت ایشان همین ادعا را در موارد مختلف: جنگ مضمک انگلیس و آرژانتین، درگیری های فاجعه آمیز لبنان و جنگ فرسایشی ایران و عراق نیز جدا جدا، تکرار کرده است. البته در یکایک این جنگ ها و درگیری ها، سلاح های آلمانی هم، به حدود فریقا برده شده است. با "محاکمه بزرگ و جنرال آفرینی که این روزها، در شهر "دولسدورف" جریان دارد، دم خورسی از جیب آقای کنشر و دولت متبوع او بیرون زده است! متجان این دادگاه جنجالی، مدبران طراز اول یکی از بزرگ ترین شرکتهای تسلیحاتی آلمان غربی به نام

"رایسن متال" هستند که با وجود منع قانونی سال ها است که از امپای مختلف به تجارت "شرافتمندان" سلاحه مشغولند و کالای مرگ آفرین خود را دقیقاً به همان مناطق بحرانی و ملتهب دنیا "هدیه" می کنند! آنگونه که از نخستین "کشفیات" بر می آید، "موانع قانونی" به حقه های شبه قانونی "متوبل می شده اند. مثلاً شرکتی صوری ولی به نام دیگر، در اسپانیا با آرژانتین - هرچاکه منع قانونی نباشد یا شدیداً خفایا تا سیم می کرده اند تا بتوانند با خیال راحت قرارداد فروش را امضاء کنند. و با "مثلاً" امتیاز ساخت و فروش سلاح های خود را به شرکتی مشابه و متعلق به همپالکی های خود در "آفریقای جنوبی" واگذار می کرده اند. با این شرط که تعهدات پنهانی حضرات را در مورد فروش سلاح به این یا آن کشور تقبل و اجرا کند. نتیجه کار آن بوده است که شرکت کردن کلکت "رایسن متال" که مدیرانش از دوستان گرما به و گلستان دولتمداران بوده اند، از نیمه دوم هفتاد، مثل نقل و نبات، اسلحه به این سو آن سوی دنیا صادر کرده اند. در آمار نخستین آمده است که چهارده کشور، و همه در دو تاره، بلاکشده آسیا و آفریقا - و به ویژه کشورهای خاورمیانه و نزدیک، از مواهب تسلیحاتی "رایسن متال" بهره برده اند و غالب آنست که "ایران" و "عراق" هم در فهرست مشتریان اروپا قریب شرکت جای دارند! حالا بنده نمی دانم، رابطه کدامیک از مدیران شرکت با مسئولان دولتی به تیرگی گراشیده و یا کدام شیربکاک خورده ای "سوسه درکاری" سرو صدا می کند و یا اینکه که تعلق قضیه در آمده و بنده، حضرات به دست مطبوعات افشاده است. البته جای هیچ نگرانی نیست! اولاً، حضرات بزودی با یک پرداخت ۲۳ میلیون مارک آلمانی که برایشان بریده اند، دوباره به شرکت خود بازمی گردند و سروصدای قضیه هم به کمک دوستان دولتی شان خواهد خوابید، از آن گذشته مگر شرکت های دیگر برده اند! اگر غیر از این باشد سر کارخانه های اسلحه سازی به چه دردی می خورد. تازه ما جهان سومی ها چگونه خواهیم توانست توی سر و کله هم بزنیم و دل وروده یکدیگر را بیرون بریزیم!

آدمی قضیه حوزه و دانشگاه

در جمهوری تکت بار "ولایتی" هرچند که "سام و نیاری" نیست ولی "آفتابه" و "فراوان" است! مردم خانه و کاشانه دارند و با آگزا شده اند. سران آوار شده، ولی در عوض تا دلان

بخواهد اداره و کمیته و بنیاد و سمینار "مسکن" وجود دارد! روستا "مسکن" فلک زده، دیگر همان "بذر" را هم که در زمین آریا ب می کاشند و همپان "خیشی راکه از" تعاونی" ها به قرض می گرفتند، نداشتند که نان و آبی برای زن و بچه خود فراهم کنند، ولی در عوض تا دلان بخواهد "کنفرانس" و "سمپوزیوم" کشاورزی و دامپروری برپا می شود، تا آخوندها و بچه آخوندها جایش برای تمرین روزه خوانی داشته باشند! جمهوری ولایتی هرچند که فی الواقع ضد غرب و غرب زدگان است، ولی برای استعمال آن ها هم که شده، هرچاکه سه چهار نفری از روزه خوانها جمع می شوند تا رطب و ویا سی بهم بیافند، بر آن نام کنفرانس و سمپوزیوم و سمینار می نهند! بدون اغراق شاید تا بحال، در طول پنج شش سال اخیر بیش از ۵۵ کنفرانس و سمینار، علم شده باشد که در آن ها از آب و گوشت و نان گرفته شده تا جنگ و حجاب و سیدالشهدا! فی الواقع مورد بررسی و مذاکره قرار گرفته است! برگزاری همه این "سمینار" ها هم شکل و سحالی مناسبی دارد. ابتدا پیام کتبی و تحمیح نامه، والا حضرت ولایتی که در همه زمینه ها علامه دهر است، قرائت می شود و پس از آن آشیخ خامنه ای یا آشیخ رفسنجانی "روضه" می خواند و بعد هم "امت حزب الله"، بر نامه "مرگ بر آمریکا" را در برابری میکشند و حرف های پر قدرت "آمریکائی" اجرا می کنند و در همین جا "سمینار" با موفقیت تمام به پایان می رسد تا فردای فردای آن روز که همین برنامه در "سمینار" دیگری برگزار شود!

یکی از سمینارهای موفق از این دست در روزهای اخیر "سمینار وحدت حوزه و دانشگاه" بود که این بار علاوه بر اساتید و هیئتی با شرکت غیر اساتید افتخاری سخنگوی مجلس اعلا انقلاب اسلامی عراق "در دانشکده الهیات برگزار شد!

باری اولین روزه خوان "سمینار" وحدت حوزه و دانشگاه، که آشیخ علی خامنه ای باشد، لافا کلاتی به هم بافته است، که اگر چه بنده و شما و نیز خودش درست از آن سردر نمی آوریم ولی نیش زهر آکین کینه اش را بدای آنستین می بینیم. در جانی می گوید:

... حوزه و دانشگاه بطور قهری و طبیعی دارای دو سوی "خلقیات" هستند و این خلقیات متغایر و متضاد می شود که انسان ها در این دو محیط با دوسوع اخلاق و فرهنگ و دو شکل روحی سرورس یابند که این موضوع بر رای اداره کشور در آینده ایجاد مشکل می کند و باید برطرف نمود...

به عبارت دیگر، می خواهد بگوید که وحدت میان این "دوسوع اخلاقی" و فرهنگ "و این "خلقیات متفاوت"، یعنی میان "حوزه" و "دانشگاه" ممکن

نیست. و برای جلوگیری از "ایجاد مشکل در آینده"، یکی باید از زمین برداشته شود که مدالیت "حوزه" نیست! زبان بسته یک حرف دیگر هم می زند: پس سمینار وحدت میان حوزه و دانشگاه هم یعنی کشت! آشیخ علی بعد با تردستی آخوندی کوشیده است که محتاطانه موضوع را بنگارند: "منظور از وحدت حوزه و دانشگاه "ادغام" این دویست... وحدت به این معنا هم نیست که این دویک جهت گیری کلی داشته باشند؟! بلکه این جهت گیری را انقلاب فرهنگی باید به وجود بیاورد... و چنانچه این شعار وحدت حوزه و دانشگاه هم نبود باید جهت دانشگاه ها اسلامی باشد. زیرا اینک دانشگاهی که در جهت آرمات "مردم" (یعنی آخوندها) حرکت نکند برای جامعه ما قابل قبول نیست...

فکر می کنم کونی دستان آمده باشد. آشیخ علی با همه "حجب و حیا" فطری که به کار برده است، آینه تاریک دانشگاه ها را روشن می کند: "وحدت حوزه و دانشگاه عبارت از این است که وحدت این دوسو مرتکب تعلیم و نظم را از لحاظ "سیستم و سازماندهی" حاکم بر آن ها، و از لحاظ "سرفیاض" محتواها، بهم نزدیک کنیم و این چیزی است که باید تحت عنوان "وحدت حوزه و دانشگاه" مورد توجه قرار گیرد و خیلی مهم است...

یعنی که باید اقتصاد و حقوق و پروانشنا سی و جابعه شنا سی را برداشت و بیچاره انوار "و" حله استقیسن "و" کشف الاسرار" و "توضیح المسائل" را بجای آن ها گذاشت و طلبه ها و روزه خوان های "حوزه" علمیه را بجای ۶۰۰۰ استاد فراری و چند صد استاد دیگر کار دیده استخوان رسیده نشاند. و این کاری است که از جنبه پیش آغاز شده است و برای آنکه بداند "سالی که نکوست چگونه از بیچاره رسیده است" به این تکه از حرف های آخوند احمدی، رئیس شورای انقلاب فرهنگی کندی در پاسخ "آنها" که دوستانه انتقاد می کنند، "متصا در شده است، توجه بفرمائید:

"غسان طبعی است وقتی ما... از حوزه ۲۰۰۰ نفر استادی فرستیم توی دانشگاه ها خیلی ها مان و اتصا" "آدم های فاضلی" هستند... ولی هنوز تدریس نگردانند! سوره حوزه و دانشگاه ها کمالاً هر کدام بجای خود روشن نشده. یعنی ما هم ممکن است که "ضعف علمی" داشته باشیم. طبیعی است که طول خواهد کشید که از زمین اینها آدم های ضعیف شان کننا بر روند... یا اگر ایرادی در "کتاب" ها باشد به تدریج برطرف بشود...

دیگر نگران دانشگاه ها در جمهوری ولایتی نباشید! قاتحه مع الصلوات!

ولی در مورد اقدامات "سری" که در آن سند ذکر گردیده حقیقت اینست که آن لوازم بدکی از طریق یک فرودگاه نظامی انگلیس فرستاده شده است، بلکه شرکت هواپیمائی ایران این لوازم را تحویل گرفته و از طریق فرودگاه هیت رو جزو عملیات حمل و نقل عادی بازرگانی خود حمل نموده است.

ارادتمند - تیم رشتون

بزرگداشت ۲۷ روز دیکراسی و حکومت قانون در تولوز - فرانسه

طرفداران نهضت و مقاومت ملی ایران روز پنجشنبه ۱۹ دیماه ساعت ۴ بعد از ظهر بیست و سه ساعت تشکیل حکومت ملی دکتر شایسته را با حضور هیئت منقذ و ضمن گرامی داشت آن روزهای تاریخی همبستگی خود را با دکتر شایسته و نهضت مقاومت ملی ایران یکبار دیگر تاکید و ورزیدند. پس از اجرای سرود ایران مسئول واحد شهری تولوز پیرامون حاکمیت ملی و اقدامات دکتر شایسته را در طی ۲۷ روز حکومت ملی برای حاضرین صحبت کرد.

ایران و عراق رویداد کمالاً بیطرفانه اتخاذ نموده است. کلیه درخواست های مربوط به فرود لوازم نظامی دقیقاً مورد بررسی و مذاکره قرار میگیرد که اطمینان حاصل شود هیچ نوع لوازمی که به نحوی قابل ملاحظه ای قابلیت طرفین را جهت ادامه و توسعه مبارزه تقویت نماید تحویل نگردد.

قطعات وسیله نقلیه مورد بحث که در نامه ارسال شده ذکر گردیده از طرف ایران قبل از انقلاب ۱۹۷۹ سفارش داده شده و بجای آن ها نیز در همان موقع پرداخت گردیده بود. این قطعات مربوط به وسائلی است که از طرف انگلستان تحویل شده بود و ارتباطی به قسمت های مسلح این وسائلی نقلیه ندارد و ما به این نتیجه رسیدیم که دیگر دلیلی جهت عدم تحویل آن ها وجود ندارد.

تحویل قطعات بدکی این وسائلی در واقع محترم شمردن تعهدات است. این وسائلی بود. البته ما در این جریان نخواهیم تبلیغاتی بنماشیم ولی در عین حال موضوع اینکه خواسته باشیم روی این مطلب سربوش بگذاریم مطرح نموده است. برای ما امکان قضاوت در مورد احالت "سند ایرانی" مقدور نیست

نموده ام که در نوشتن آنرا تلوا "ارسال می دارم. بایستی اذعان نمایم که تعریف موتور تا نیک را بعنوان یک قطعه "غیرمسلح" تا حدی شوخی تلقی نمودم بخصوص که این تعریف مربوط به مطلبی است که بسیار غما نگیزی می باشد. من در این باره بزودی با تخی وزیر صحبت خواهم نمود.

با بهترین آرزوها ارادتمند صمیمی شما امضاء

ترجمه نامه انگلیسی وزیر مشاور در وزارت امور خارجه و کشورهای مجاری مشترک المنافع در لندن بعنوان آقای بیتر تمبل مورین نماینده مجلس عوام انگلستان

هفتم نوامبر ۱۹۸۵

پیتر عزیزم

ارزاهم مورخ ۲۳ اکتبر شما که بضمیمه آن رونوشت نامه یکی از گروه های ایرانی مخالف را ارسال نموده بودید متشکرم. ما سربازان پارتیزان پارلمان نیز نامه های مشابهی دریافت نموده اند. بطوریکه اطلاع دارید دولت در مبارزه

مقامات وزارت امور خارجه انگلیس: تا نیک، سلاح جنگی نیست!

نهضت مقاومت ملی ایران - ناحیه انگلستان - که در باره فروش اسلحه از سوی وزارت دفاع بریتانیا به جمهوری اسلامی به شماری از نمایندگان مجلس عوام این کشور نامه های بیطرفانه فتوکپی سند بکلی سری دفتر خرید تجهیزات جمهوری اسلامی در لندن ارسال کرده بود، پاسخی از سوی یکی از نمایندگان در یافت کرده است که ترجمه آن از نظرشان می گذرد.

ترجمه نامه انگلیسی بیتر تمبل مورین نماینده مجلس عوام انگلیس بعنوان آقای امیر پرویز رئیس هیئت اجرایی نهضت مقاومت ملی ایران در انگلستان مقیم لندن.

۱۲ نوامبر ۱۹۸۵

اکنون از وزیر مسئول پاسخی دریافت

نشانی: QYAM IRAN C. O. G. B. 17, bd RASPAIL 75007 PARIS FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد